



قلم‌مآنان گمنام مشروطیت

فصلنامه فصلی سال ۱۳۴۵

مشرقی‌ت ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ایران گمنام

فهرست مآنان گمنام مشروطیت

هادی بزاز

نسل مشروطه

جدا از مشروطه

عبود در راه مشروطه - احیاء روح قانون اساسی مبتنی بر اصولی که هر نظام ملی و دیموکراتیک ناگزیر از آن است - قوای مملکت ناشی از ملت است - ویرانجام ادعا به مشروطه‌گری، مستلزم آن است که این جنبش بزرگ ملی را، از ریشه‌ها تا آثارش در حد کمال بشناسیم، چرا که "اعتقادی آگاهانه" عین بی‌اعتقادی است. حقیقت را باید اعتراف کرد، حال که هشتاد سال تمام از این رویداد ملی می‌گذرد، رویدادی که نه فقط در تاریخ ایران که نیز در پهنه‌های عظیم ویرجینیت آسیا، درس‌نامه‌ی بزرگترین حوادث نشسته است، سخن از ضرورت آگاهی، اگر چه تا عدتاً باید شکفت انگیز باشد و لایسی بیش از آن تا به آفراسیاب، ولی جای چگون و جرات نیست که از جمله واجبات است. نسل حاضر خواه نسل جوان ما از چند و چون این حرکت تاریخی تا نزدیکی‌های مرز مطلق بی‌خبر است.

البته تاکنون رساله‌ها و کتاب‌های متعددی درباره‌ی مشروطه و مشروطه‌گری به چاپ رسیده است که باید گفت مگر معدودی، مابقی از جاذبه‌ها و ارزش‌های روشنگری محرومند و یا حداکثر به جنبش‌های می‌مانند از قیام تبریز و کم‌ارتباط و گاه بی‌ارتباط و به همین دلیل است که هرگز شوقی نیا فریده اند و خلاصه این فقر تحقیق و بسا مد آن فقر ملاحظه و مخصوصاً فضای ناباب فرهنگی و سیاسی بوده است که این نیا زملی را سال‌ها در پی سال‌ها معطل گذاشته است.

بقیه در صفحه ۲

حدود امکان و اقتدار مآنان گوشه‌هایی از این حرکت افتخار آفرین ملی را برای آگاهی مردم بخصوص نسل جوان یادآوری کنیم.

منظور نظر ما، نه تفاخر به گذشته، که تعلقین حس اعتماد به نفس به نیروی فعال جامعه بوده است، اعتماد به نفسی که در این ایام بیش از هر چیز به آن نیا زمندیم.

بقیه در صفحه ۲

احمد میرفردوسی

افریقای جنوبی

تبعیض نژادی،

عامل انفجار

اوضاع در افریقای جنوبی روز بروز وخیم تر می‌گردد و دوزخ‌ساز برای بروز جنگ داخلی تمام عیار به سرعت آماده می‌شود، مابعد، آفریقا به تبعیض نژادی ایست که از طرف دولت استبدادی آن کشور اعمال می‌گردد. از این جهت جز گروهی نازی و نژادپرست، تمام محافل سیاسی امم شرق و غرب "آفریقا" را محکوم و مبارزه با آن را تجویز می‌کنند، حتی خود دولت یوتا در پرتو بی‌مخالفت خود را با آفریقا رشید اعلام داشته است و قدم‌های کوتاه و لرزانی در جهت تعدیل و نه براندازی نظام تبعیض نژادی برداشته است.

بقیه در صفحه ۴

ضربه کاری

بر پیکر دشمن

در صفحه ۱۲

ادبیات مشروطیت

در صفحه ۶

مصاحبه "صدای آمریکا"

با

دکتر عبدالرهن بر و مند

در صفحه ۱۲

دکتر فردون آدمیت

مجلس اول

مظهر اراده ملی

دوره اول مجلس شورای ملی از ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ دوام یافت. در آغاز کار مجلسی داشتیم آشفته و بی‌سوسامان، اکثر نمایندگان از دستوریان رلمانی بی‌خبر بودند، انضباط اداری نداشتند، اما بدون انضباط سیاسی نبودند، به علاوه از نظر نگاه قدرت با رلمان، مجلس نوری چندانی نبرویدند، از پس این مرحله، نظم با رلمانی ترقی نگرفت، به حدی رسید که ما به سگفتی هر بیننده، غارچی گردید، حتی آنرا با "مادریا رلمان" های جهان قابل قیاس "شمردند." یا به پای آن مجلس اعتبار و قدرت فراوان گسب کرد، کارهای عمده را پیش برد، و در یک بحران بزرگ "اراده" مجلس حاکم بر انواع سیاسی گردید، در نخستین آزمایش حکومت ملی، البته کار مجلس کاستی‌هایی داشت اما بر روی هم ترقی مجلس بسیار درخشان بود. و این ترقی حاصل گوش رهبری مجلس و جنبگان تربیت یافته است. مجلسیان بود، سیر تحول مجلس را با تا کید به دستور پارلمانی اینها سررسی می‌کنیم.

بقیه در صفحه ۲

و علاقه خویش دست به این کار زده اند. گذشته از اینکه آثارشان خالی از حجب و بغض شخصی نیست، در سال‌هایی به چنین مهمی اقدام کرده اند که مشروطیت نه تنها در میان طبقه حاکمه خریداری نداشت بلکه مصلحت و وقت، تخفیف و تحقیر آن را ایجاد می‌کرد.

ما، بدون اینکه ادعای تاریخ‌نویسی داشته باشیم، در سال‌های اخیر کوشیده‌ایم در قیام ایران در

با تاء سف با یدیدیم که هشتاد سال پس از انقلاب مشروطیت، که به حق باید آن را یکی از بزرگ‌ترین وقایع سراسر تاریخ ایران دانست، هنوز ما، یک تئوریست کامل مشروطیت نداریم. آنچه زیر این عنوان، تا امروز منتشر شده است وقایع نگاری‌های ناقصی بوده و به وسیله کسانی انجام گرفته است که غالباً "بدون ملاحظه علمی" تاریخ‌نویسی و فقط به ساقه ذوق

بزرگداشت هشتادمین سالگرد ایران روزی جنبش مشروطیت

نهضت مقاومت ملی ایران مراسم بزرگداشت هشتادمین سالگرد پیروزی جنبش مشروطیت ایران را روزیکشنبه ۱۲ مردادماه ۱۳۴۵ برابر با ۳ اوت ۱۹۸۶ - برگزار می‌کند.

آئین بزرگداشت از ساعت ۵ بعد از ظهر روز مذکور در مرکز فعالیت‌های فرهنگی در شهرک "ولیزی ۲" Velizy 2 برپا می‌شود که نشانی کامل آن در زیر می‌آید.

از آنجا که محل برگزاری آئین بزرگداشت مشروطیت در حومه پاریس قرار دارد، از ساعت ۱۴ تا ۱۶ روزیکشنبه (۳ اوت) چند دستگاه اتوبوس در مجاورت "هتل نیکو" Hotel Nikko آماده است تا ایرانیان علاقمند به شرکت در مراسم را به محل برگزاری رسانده و پس از پایان مراسم عودت دهد.

علاوه بر این اتوبوس‌ها، چند دستگاه اتوبوس دیگر نیز جنبش ایستگاه متروی Pont de Sevres از همان ساعت ۱۴ تا ۱۶ روز یکشنبه سوم اوت آماده است تا از همانجا ایرانیان مشتاق به بزرگداشت جنبش مشروطیت را به محل برگزاری برسانند و پس از پایان مراسم به پاریس بازگردانند. یادآوری می‌شود که در محل اخیر، اتوبوس عمومی خط (شماره ۱۷۹) نیز در مسیر خود از محل برگزاری آئین هشتادمین سال مشروطیت (ولیزی ۲) می‌گذرد.

توجه خوانندگان عزیز را به نشانی محل برگزاری آئین بزرگداشت مشروطیت و نشانی‌های هتل نیکو "پون دوسور"، دو محلی که اتوبوس‌ها آنجا آماده انتقال علاقمندان به محل برگزاری است، جلب می‌کنیم.

آدرس محل برگزاری مراسم مشروطیت

LE CENTRE D'ANIMATION CULTURELLE
MAURICE-RAVEL, 25 AVENUE LOUIS-BREGUET
VELIZY 2

آدرس هتل نیکو، که اتوبوس‌ها در نزدیکی این هتل، آماده انتقال علاقمندان شرکت به محل برگزاری مراسم هستند.

QUAI DE GRENELLE

Métro : BIR - IIAKEIM

Pont de Sevres ایستگاه متروی

پژشکان ایرانی

اعتصاب و اعتراض اراده‌داره

پژشکان در ایران پرده‌ای خسته می‌نویسد؛ برای دومین بار در دو هفته گذشته، بیش از ۱۴ هزار پژشک ایرانی در روزهای ۲۱ و ۲۲ ژوئیه به یک اعتصاب چهل و هشست ساعته دست زدند. این اعتصاب به منظور اعتراض به لایحه قانونی مربوط به اعمال "توانشین اسلامی در حرفه پزشکی" بوده است.

پژشکان جمهوری اسلامی پس از اعتصاب اول بقیه در صفحه ۱۱

هفته‌نامه "افریقای جوان در مقابل صدای زیر عنوان "بنا بر قانون طب اسلامی، تنها پژشکان زن می‌توانند زنان را معالجه کنند" به مسأله اعتصاب

نسل مشروطه جدا از مشروطه

بقیه از صفحه ۱

مسئله (یعنی مشروطه خواهی) برخلاف
تمام احکام رسل و انبیاء و جمیع
سلاطین عظام و حکام و الامقام است
و این طبعاً " بردن درباری مطلق العنان
می نشست .
مشکل بزرگ اندیشه گران جنبش ، آنگاه
قوت گرفت که تدوین " قانون اساسی "
مطرح شد - آخوندماجب قسدرت و
قدرت پرست میدانست که اگر قانون
" عرفی " تأکم شود ، بساط او برچیده
است .
مقابله ی مشروطه و مشروطه بدینگونه
به فصل حساسی رسید ، خاصه که دربار
تا خارج همبستگی تمام بر عیار خود را
نیروی ملایان به حکم " خویشاوندی در
استبداد " اعلام کرد ، از این رو
محمدعلی شاه ناگهان در طایفه ی
ملایان به یک قدیس اسلام بنا نهفت
گرفت چرا که گفت : " تا علمای نجف
قانون اساسی را امضاء نکنند من
اعضاء نخواهم کرد . "

چنانچه راه آزادی و بدخواهی عربیان
در حق مشروطه و مشروطه خواهان نه فقط
با اشکاس تلخی و سیر و تمیید که بس
دل ها اثر می گذاشت ؟
از چه بود که روشنگران ما " دهخداها -
صورا سرفیل ها - صدیق حضرت ها -
مشیرالدوله ها و حتی از جگرهای ملایان ؛
ملک المتکلمین ها و طباطبائی ها -
رها کردند و برای میراث خواران شیخ
فاسد و ریباکار (فضل الله نسوری)
آویختند ؟

نکته ای گفتنی است که پس از شهریور
۱۳۲۰ و رویش احزاب و گروه های سیاسی ،
کلمه ی روشنگری با سیاسی خاص
در بساط توده های ما ظاهر شد " روشنگری "
در تعلق قشری قرار گرفت که آشکارا
از آن پارسیایی تصبیعی داشت ، به همین
سبب " روشنگری " و روشنگر مساب
خواسته و ناخواسته به خسته بندی مبتلا
شد که اندیشه را از راه جوئی و حرکت و
پرورش بازمی داشت - و این عارضه ای
بود که درجه ی فکری نهضت مشروطه
علی رغم شرائط کورزمان از ابتدا راه
نداشت . با این تعبیر است که به آسانی
می توان پذیرفت : نمایندگان فکری
حرکت مشروطه خواهی از تمام ویزگیهای
دنیای " روشنگری " برخوردار نبودند و
دانائی و جسارت در عمل را که شخصی
با رز این مفت ها است با خود داشتند .
آن ها با عناصری طرف تند که بر سر
زندگی مردم از لحظه " نظمه پسند " تا
سالهای حتی پس از مرگ حکم میراندند .
عروسی و عزای دادوستد و سفر و حضر و
خورد و خواب جامع با فرائض " مذهبی "
و از فرائض مذهبی با اراده ای انسان
متمم می شد . از چنان نفوذ و قدرتی
بهره داشتند که به شاه وقت بقبولاندند
و در واقع فرمان دهند تا از نشیمن
" کلمه ی خبیثه ی آزادی " مانع شود
به پادشاه تذکری دادند که " این

مسئله (یعنی مشروطه خواهی) برخلاف
تمام احکام رسل و انبیاء و جمیع
سلاطین عظام و حکام و الامقام است
و این طبعاً " بردن درباری مطلق العنان
می نشست .
مشکل بزرگ اندیشه گران جنبش ، آنگاه
قوت گرفت که تدوین " قانون اساسی "
مطرح شد - آخوندماجب قسدرت و
قدرت پرست میدانست که اگر قانون
" عرفی " تأکم شود ، بساط او برچیده
است .
مقابله ی مشروطه و مشروطه بدینگونه
به فصل حساسی رسید ، خاصه که دربار
تا خارج همبستگی تمام بر عیار خود را
نیروی ملایان به حکم " خویشاوندی در
استبداد " اعلام کرد ، از این رو
محمدعلی شاه ناگهان در طایفه ی
ملایان به یک قدیس اسلام بنا نهفت
گرفت چرا که گفت : " تا علمای نجف
قانون اساسی را امضاء نکنند من
اعضاء نخواهم کرد . "

چون و چرا از مصیبت ایران سوزا مسرور
نشانی نبود . این ادعای محض نیست ،
دلیلی با خود دارد : مشروطیت درجه های
" دانش " و " تمیز " را میگوید و بس
حاملان استبداد سهمی امروزه سلاح
از " نا آگاهی و فروگوشگی مغزها "
ساختند - آسان می زد ، بحکم آن که
انسان " دانای و تمیز " تن به خفت بیروی
از چاهلان نمی دهد .
نگاهی ولو زودگذر به حوادث هتاد سال
رفته و اقیامت و علت این تعطیل و فراموشی
را با زهم بیشتر بر ملا می کند .
یکبار دیگر به مناسبتی نوشتیم ، از آن
سال های بر بار و شور و تکیه تا ظهور
فتنه ی جاویدگرا (مکر دوره های بس
کونا) ، حتی بزرگداشت سالروز مشروطه ،
از برگزاری مراسم حقیر و بی پایه و
سفرهای عمارت های در کاخ بهارستان
فرا تر نرفت - کتاب های درسی و
مخوما " کتاب های تاریخ و تعلیمات
اجتماعی اگر هم اشاراتی خام و زودگذر
به مشروطه و مجلس و قانون و انتخابات و
حق مردم در تعیین سرنوشت خود داشتند ،
چنان تپه و لولال آور بودند که رغبتی به
تعقیب و تا " مل بر نمی آنگیختند .
نتیجه اینکه ، شما ، هم امروز ، از نسل
جوان ایرانی به قدرت با جوانی ملاقات
می کنید که با برخورداری از نسواغ به
اصطلاح " دانشنا مه " و مدارک " شاهد "
بر فراغت از تحصیل " از کیفیت
باگیری مشروطه در وطن خود که سهل است ،
از متن و با حتی از مفهوم اصلی از اصول
قانون اساسی کشور خود با خبرند .
در طی سال - دهها روز و هفته به بزرگداشت
میلاد این و آن نامگذاری می شود و
بخاطر جلوه ای حوادث حقیر ، هزینه های
سنگین بکار می آید ولی آنگین چهار رده
مرداد ، چنان می با یستی بود که فقط
لذت یک روز بیکاری را القا کند .
اجمالاً از مشروطه و مشروطه خواهی
بوسته ای در میان بود که آن هم به
شیخون والی ولی فقیه به فنا رفت و
میراثی که دهها سال پیش از این به همت
و غیرت مردمی و طنخواه " مو " من به
سر بلندی ایران برافسون " مشروطه
فاش آمده بود ، مغلوب " مشروطه " شد .
دست کم امروز که پیده ها فرا افتاده و عمق
لجنزار اظ هر شده ، سزاوار است در غایت
پرهیز از غرض و تعصب به رآن ترفندهای
مکتبی و ظهور قراچ گونه ی مجسالتس
و عطا و رشاد " و رونق با زا در کا ناداران
دین آگاه شویم - حوادث را بکا ویم تا
بدانیم ، چه شد با اصطلاح اپوزیسیون رژیم
رفته ، با ادعای جنگ بر ضد " استبداد و
استعمار " ملتی را در خط خومیت بسا
ملی گرائی بسج کرد و آشکارا جنبش
مشروطه را به عارضه ای از " انواع
غرب زدگی " برادها ن مردم تزریق نمود
و بر گریه ترین چهره ای استبداد و
واپس گرائی و فساد (شیخ نسوری)
نقاب نقذی و نشان " شهادت " آویخت ؟

سؤال را باید با سخنی گفت که چنان
گاره ، آن همه ناسزا به قهرمانان

حکومتی که می خواهد ملت را منحل کند

مهران ظیری

آب این حکومت و این ملت در یک جوی
نمی رود . این را ما سالهاست که می دانیم
و می گوئیم . این را سردمداران رژیم
تا ز فهمیده اند اما هرگز به صراحت
نمی گویند . اینکه ملت حکومتی را
نخواهد ، پدیده ای خلاف عرف و عادت
نیست ؛ در رژیم های آزاد و دمکراتیک
می توان همیشه شاهد چنین پدیده ای
بود . در این صورت ، مردم بسیای
صندوق های رای می روند و با آراء مخفی
و آزاد خود ، حکومتی را که دلخواهشان
نیست به خانه می فرستند و حکومت دلخواه
خود را بر سر کار می آورند تا انتخابات
بعد ...
در چنین جا معه های حکومت هرگز به خود
اجازه نمی دهد که بگوید ملت را نمی خواهد ،
رای ملت بالاترین معیار حاکمیت
است و گردن گذا ردن به این رای خلطت
دمکراتیک حکومت ها را می سازد . در مورد
مکتوب این ، ما با حکومت های سرو
کار داریم که ممکن است حتی گاه با
رای آزاد مردم نیز آمده باشند ، اما
هرگز حاضر نیستند با رای آزاد مردم
بروند و جای به حکومتی دیگر بپسینند .
در این صورت ، ملت حکومت را نمی خواهد
که هیچ ، حکومت نیز ملت را نمی خواهد .
به قول برتولت برشت : ما اینها همه
نویس تا ما را آلمان ؛ ملت حکومت را
نمی خواهد ، اما چون حکومت نیاید
فقط حقیقت مندرج در آن انحلال حکومت
تصمیم بر آن گرفته شد که ملت را
منحل کنند .
انحلال هیات مدیره ، نظام پزشکی
انسان را بی اختیار به یاد این عبارت
طنز آلود می اندازد که طنزگزنده " آن
فقط حقیقت مندرج در آن را ، آنجا که
بای حکومت های جون رژیم اسلامی در
میان است ، برجسته تری سازد ، ولی
تلاش عمیت ترا از این وجود ندارد که
حکومتی آنگذ انحلال ملتی را بکند .
مداخله های نا مجاز و غیر قانونی بس
صورت یک اصل در جمهوری اسلامی در آمده

ساراخان و در صحنه قانون گذاری ،
روشن بینان و (نترسیم و بگوئیم)
روشنفکرانی چون مهدی باقری باقی
بروردند که در نجات مشروطه گری نقشی
همسنگ نقش قهرمانان بازی کردند .
ارثیه بزرگ تر آن ها آموزش این اصل
بود که " ظرفیت ها و توانائی های انسان ،
در فنا های آزادی شکفتد " . مهدی باقر
بقال شاید هم از توان نوشتن کلمه
مشروطه نیز محروم بود . بگوش ستارخان نام
منتسکیو و نظریه تفکیک قوای او نرسیده
بود . در تمام عمر مجلسی نشناخته بود ،
رای نداده بود و از قانون گذارن
هیچ ندا نسته و نشینده بود . اما همینکه
برکت آزادی را حس کرد شخصیت و ظرفیت
خود را با زشناخت - دلال اسب در چرخه ی
قهرمانان نشست و کورسوی را که میروست
در حلقه میرخیز شیرینخا موش شود به
همت شکفته ی خود چنان گیراند که
ایرانگیر شد .
ولی مشروطه و میراثش پیش از آن که باور
شود و با حیات ملی بیامیزد برچیده شد ،
تا آنجا که بس از ۷۰ سال ، " روشنگر " عصر
فضا غرق درسی خیری و حیرت ، به نفسی
حتی پوسته های آن کمربست و نداشت که
برقنای خود کمربسته است .
پس امروز که از مشروطه می گوئیم ، با پید
مشروطه را بشناسیم ، که چسبیدن به لفظ
خالص تکرار همان حکایت پرسوز رفته
است نسل ما یعنی نسل مشعبه به بسا رزه
با استبداد مذهبی تا نداشت سربه چه
راهی نهاده است ، همچنان به بی راهه
خواهد رفت .
دستیابی به ارزش های فکری جنبش
مشروطه و این که چه پیش آمده در عصر
اعجاز دانش و تکنولوژی مطلوب جهل و
" مشروطه " شد و چرا کبابه کتان اجتهاد
در حقوق و فلسفه و جامعه شناسی ، متاع
خود را در کتان رسا نهی " ولایت فقیه "
بی مقدار ریافتند و هستی خود را در بار زار
نادانی به بیخ و شری گذاشتند ؛
امروزه فقط یک فریضه ملی گسه
توشه ی راه و پشتوانه ی حرکت ملی
است .
حوادث روزگار آن بیدیه ما آموخته
باشد ، که اسارت آدمیزاد ، از اسارت
منزاعا زمیشود ، چراغ راهی که راه کسردی -
راه را رها کرده ای .

بکند ، احتمال قوی تر اینکه این است
که دانش بزرگی را ، ما ندهمه رشته های
دیگر دانش نو ، تا چیزی شمرده ، بسا به
هنوز نمی دانست که اگر دستا ورده های
همین دانش بزرگی نبود ، خودش پس از
سکته قلبی سال ۱۳۵۸ امروز در همان
جایی بود که روزی می خواست بزرگان
را بفرستد ؛
از آن روز که دانش بزرگی به بیاری
کلینیک کا ملا " مجزی که در جماران
برپا کرده اند ، توانسته است به تجربه به
خمینی حالی کند که جای بزرگ کجا و جای
طلبه ، حوزه " علمیه کجا است ، و دیگر زبان
به بدگوشی از بزرگان نکشود . در مورد
دلجوئی هم بر آمد . حتی در نهضت و زیری
رژیم ، کمیسونی برای بازگرداندن
بزرگان به خارج رفته تشکیل شمسد و
تلیفات گسترده ای در این زمینه به
راه افتاد .
اما گوئی که ناگهان ورق برگشته باشد ،
بزرگان دیگر سرما به " مملکت به حساب
نمی آیند ، بلکه در چشم به مزدنی در شمار
عوام استکبار جهانی و همدستان
صهیونیم در آمده اند .
و حالا اگر خمینی زبان در کام کشیده
است و در باره بزرگان چیزی نمی گوید ،
این یکی از بزرگ کردگان اعلی اکبر
ها شمی رفسنجانی است که می گویند
بزرگان اگر نمی خواهند با آئین جمهوری
اسلامی بسازند ، بهتر است از این
سرزمین بروند . رفسنجانی هر چند
مؤدب ترا خمینی است که ، البته ،
مؤدب ترا خمینی بودن تکلیف دشواری
به نظر نمی آید .
اما رفسنجانی نیز ما ندر رهبرش خمینی
از یاد می برد که اصل " یا زهر بکار
نحیلات بروید ، یا کشور را ترک کنید "
چه عاقبتی دارد . طنز بر تولت برشت در
واقع به ملت بر نمی گردد ، به حکومتی
برمی گردد که خیال خام انحلال یک ملت
را در سر می پرورد . حکومت اسلامی نیز
بزودی درس های خود را از این تجربه
تاریخی خواهد گرفت .



مجلس اول . مظهر اراده ملی

پیغمبر از صفحه ۱

مجلس که کارش را شروع کرده تکلیف روز معین نبود، و کمتر و کبلی بیای بندنظا منامه داخلی بود. رئیس مجلس هم ناچار مدارا می کرد. ایراد گرفتند که مذاکرات ترتیب و نظم ندارد. همین که نماینده ای مطلبی را عنوان می کند دیگران رسته سخن او را می برنند و نمی گذارند حرفش تمام بشود. بر اثر این تندنویسان و وقایع نگاران و تماشاگران مطلب او را درست نمی فهمند. بدین سبب مندرجات روزنامه مجلس هم خیلی مغشوش است. سرانجام صنایع الدوله "بروگرام" با دستور روزنامه معین گرد و ترتیب صحبت و کلا نظمی گرفت و این کار برپا شد.

اما تماشاگران که برعهده شان هر روز افزوده می گشت شلوغ می کردند. به قول سید محمد تقی: اینجا روضه هم نمی شود خواند. "گاه یکی از بیرون تالار مجلس می آمد، و بدون مقدمه شروع می کرد به ایراد نطق و خطابه. اتفاق افتاد که اعتبارنامه یکی از نمایندگان مورد بحث بود. یکبار یکی از تماشاگران برخاست و گفت: "ما را نمی نیستیم به انتخاب این شخص و نخواهیم گذاشت". مجلس صحنه های دیگر هم می دید: کودکان مدارس با لباس یکجور به جلسه مجلس وارد می شدند، رژه می رفتند، سرود آزادی می خواندند، و مجلسیان را می گریاندند. بالاخره قرارداد برای مردم بلیط ورود صادر گردید و "به اندازه" محصل گنجایش" بلیط داده شود.

رسم بر این بود که نمایندگان روی فرش بطور نیمه پاره می نشستند. رئیس مجلس بالای تالار می نشست، و میز پایه کوتاهی در پیش داشت با زنگی که گاه به صدا در می آورد. مجتهدان روی روی نمایندگان جای می گرفتند. پشت سر وکلا، مخبران و تندنویسان و تماشاگران می نشستند. وفا صله ای هم با نمایندگان ندا شدند. سعدا الدوله امرار می روید که برای وکلا ندایی بیاورند، و جای تماشاگران هم معین گردد که "مذاحمته وکلا ندا شده باشد". اما آخوندها روی ندایی نشستن را خوش ندا شدند. بعد گفتند: بیا ششم محل طق را معین کنیم، و تندنویسان و روزنامه نگاران هم نزدیک آن جای بگیرند. و اگر وکلی می خواهد از جای خود حرکت کند، مطلبش را به صورت لایحه ای بنویسد و یکی از منشیان آن را بخواند. به قول سید اسماعیل بیدی: "اگر مجلس است که باید بدین ترتیب همینه طور باشد، و اگر تماشاخانه است آن مطلب دیگری است". میرزا ابوالحسن خان پیشنها دندو که قالیچه های بیاورد، و ناطق برود از آنجا ایراد خطا به کند. حاجی شیخ علی ایراد گرفت: "خیر، ما روی قالیچه نمی رویم، همینطور نشسته صحبت می کنیم چه عیب دارد. هر آنی نمی شود برخاست و رفت آنجا... ناطق برای نطق ماست، ندما برای اطاق".

صنایع الدوله استدلال کرد که: چون افراد خارج هم می خواهند مذاکرات را دنبال کنند، اگر ناطق به محل معینی برود او را می شناسند، و اظهاراتش را درست ثبت می نمایند. بالاخره از جلسه ۲۳ ذیحجه ۱۳۴۴ قالیچه ای پهن کردند، و محل نطق وکلا معین گردید. برای نمایندگان سیاسی خارجی هم جای معینی در نظر گرفته شد. گاه وزرای مختار خارجی با مترجمان می آمدند. و معمولاً از سفارت روس و انگلیس همواره یکی دو نفر در جلسه های مجلس حاضر می گشتند.

رسم تازه دیگر کف زدن و "هورا" کشیدن در مجلس باب شد هر چند ملایان آنرا نمی پسندیدند. از آداب مجلسیان توافع و شعار ف بیجا بود که در واقع جزو فرهنگ اجتماعی ما بوده است. معمولاً همینکه بعضی وکلا وارد جلسه می شدند اغلب جوان بیرومی خاستند، ناطق هم حرفش را قطع می کرد. به پیشنها دندو دولت رسم تواضع موقوف شد (از جلسه ۱۴ شوال ۱۳۴۴). او گفت: "حالا وقت ورود خجالت نمی کشم، اما بعد آرام بعد از این وقت برخاستن هم خجالتی ندا شده باشم". اما هنگام ورود حجج اسلام آئین تواضع همچنان برقرار بود تا اینکه احتشام السلطنه آنرا نسخ کرد. اعلام نمود: "چون رعایت با ره های آداب در مجلس اسباب قطع کلام وفوت مرام است، باید به کلی تواضع متروک مانده". فقط محض باس حجج اسلام هنگام ورودشان "من از جانب تمام اعقای مجلس تسواضع کرده، سایرین را معاف می دارم".

سید محمد تقی، یکی از نمایندگان می گفت: اینجا روضه هم نمی شود خواند. گاه یکی از بیرون مجلس می آمد و بدون مقدمه شروع میکرد به ایراد نطق و خطابه...

در آن روزگار که مردم روی دل به مجلس داشتند، به هر شکایتی سراغ مجلس می آمدند. حتی مجلس تحصن گاه سیاسی تا زه ای بود. شاهسونان کوچ نشین در مجلس بست نشستند و عزل صاحب منصب روسی را خواستند: شیرازیان در باغ بهارستان چادر زدند و خواستند بیرون کردن قوام الملک از فارس بودند، زنشان

تهران می هم با چادر و چاقو به مجلس آمدند و در هدلسی با شیرازیان در خارج قوام الملک "نظا هرات خشم آلود" کردند. سیل تلگراف از مردم ولایات به مجلس روان بود و درسی می طلبیدند، با راهای نمایندگان نسبت به این رویه عمومی ایراد گرفتند. معتقد بودند مسئولیت بعضی امور با حکومت است، و مجلس کارهای مهمتری در پیش دارد که با بستن از عهده اش برآید. برای رسیدگی به اینگونه اعتراضات احتشام السلطنه قاعده ای نهاد و اعلام کرد: "مجلس از آنجا که بسیاری از لایحه های شکایت پس از تحقیق معلوم می شود بی مایه می باشند. از این پس هر که را در دادار خلافت شکایتی است، اول به وزارتخانه ای که راجع به آن تظلم نماید. و اگر خارج از تهران است، اول به محل حکومت اظهار نماید. اگر رسیدگی به عمل نیامد، به آنجن (ایالتی) اطلاع بدهد. اگر باز احقاق حق نشد... با امضاء عرض خود را به مجلس مقدس اظهار نماید".

موضوع انضباط اداری، خاصه مسئله دبیران برخی وکلا با رها به میان کشیده شده است. میرزا ظاهر تنکا پنی خوب گفت: "اشخاصی که ترتیب کار خود را منظم نمی کنند، چگونه می خواهند مورملکت را منظم نمایند". سید قول صدیق حضرت: "گویا وکلا معلوم محل لازم دارند که ایشان را روانه مجلس کنند. در این باره رویه سالی مجلس با رها تذکره داده اند، مدتی صورت نمایان را در روزنامه مجلس درج کردند، و حتی محبت از جرمه نهدی هم به میان آمد. این حالت را باید نتوان به لایالیگری مدنی تعبیر کرد، گویی در فرهنگ اجتماعی ما رعایت وقت مقرر مورد ملاحظه نبوده است. صنایع الدوله بوکتا به گفت: "معلوم می شود جزای مجلس خیلی کار دارند... چون قانون مجلس ملی اینست که قبل از حضور وکلا شروع به صحبت نمی شود... باید در این باب تکلیف را معین کرد. اما احتشام السلطنه سخت گرفت: "این ترتیب صحیح نیست اگر در حقیقت وکالت را قبول کردید، باید در این اطاق به تکلیف وکالت رفتار نماید. جهت چیست که جمعی از محتومین در ساعت چهار (بعد از ظهر) حاضر می شوند و در اینجا معطل می مانند، دیگران حاضر نمی شوند". این بیقاعدهگی هم صلاحی بذرفت اما نه بکلی.

نمایندگان روی فرش بطور نیمه پاره می نشستند، رئیس مجلس بالای تالار می نشست و میز پایه کوتاهی در پیش داشت با زنگی که گاه به صدا در می آورد.

انظمامات تازه موجب وکلا بود. در سال اول نمایندگان مواجی ندا شدند، برخی نتوانگر بودند، بعضی کسب و کاری داشتند، ممر گذراندن زندگی شان مختلف بود. اما بودند کسانی که به قول احسن الدوله: "امواتان مختل است". احتشام السلطنه اظهار کرد: "یکسانی است که وکلا آمده اند و مواجی نگرفته اند، و تعیین مواجی از حقوق خود مجلس است. در هر صورت هیچ

وقت ما بیل نیا شد که کسی کاری را ما بنا " بکند، کار مجانی گران تر تمام می شود. بدین قرار مواجی نمایندگان ماهی یکم دو مان تعیین شد. اما اوو صنایع الدوله مواجی نگرفتند. با ریاست احتشام السلطنه مجلس تحرک تازه ای یافت. او مردی قاطع و خدی و کار بر بود. از نظر مقامات دستوری تواعدنیکنها د، و از جهت معنوی اعتبار او قدرت مجلس را به کمال برد. روز اولی که به مجلس آمد اعلام کرد: "کارهای مجلس تا تمام مانده، مانده دولت زمین است (بسی معطل مانده)، کمیسیون مالیه هنوز مشاغل خود را انجام نداده، نظامنامه ها تا تمام است، مورملکت هرج و مرج شده، جزا اینکه وکلا عظام جدا" در مقام کار بر آمده دقیقه ای تسامح نورزند، چاره ای نیست.

احتشام السلطنه نظامنامه با رلمان را بکار بست، مدت هر جلسه را چهار ساعت مقرر داشت، اغلب صبح عصر مجلس را تشکیل داد، هرگاه ضرورت فوق العاده ای ایجاد می نمود روز جمعه هم جلسه مجلس را برپا می کرد. خواهش او از نمایندگان این بود که سر وقت آماده کار باشند تا اوقات مجلس مهمل نشاند. در ریاست این آدم منظم خنک اصولی، مجلس طفره گاه سیاسی نبود. گرچه شیوه اش با مزاج سیاست ایرانی نا جور بود.

اکنون از نظر نگاه با رلمان می مجلس ملی ایران از اکثریت رلمان های اروپا برتر است و حتی از این نظر با ما دریا رلمان های اروپا قابل قیاس می باشد.

تاء سبب کمیسیون های ثابت مجلس از کسب رهای احتشام السلطنه است، گرچه این فکر را در اصل صدیق حضرت آورده بود. پیشنها صدیق حضرت این بود که: "در مقابل هشت وزارتخانه، هشت کمیسیون تشکیل بدیم که هر وقت لازم شد از وزارتخانه ها با آن کمیسیون ها مذاکره نماید. نظرا ورا بکار نیستند تا اینکه احتشام السلطنه با برقرار کردن هفت کمیسیون بسیاری از کارهای مجلس را در کمیسیون ها متمرکز ساخت.

حالا مجلس ملی نظم با رلمان صحیح پیدا کرد. راجع به پروگرام مجلس احتشام السلطنه اعلام داشت: "هما نظور که قانون اساسی را شب و روز نشستم و تمام کردیم، همینطور عمل ما لیه را شب و روز خوا هیستم نشست" تا به انجام برسانیم، همچنین قانون بانک ملی و سایر قوانین را. اما در تمام قانون بانک ملی کامیاب نگردید.

مجتهدان کمتر دستور نامه مجلس را رعایت می کردند که خود نشانه خود پرستی آخوندی بود. احتشام السلطنه به آنان حالی کرد که با بستن جانب نظام مجلس را نتاء دارند. آنان هم پذیرفتند.

در تحول تکاملی مجلس از زنده ترین گزارش رسمی که سراغ داریم "تذکار بیه" مفصل با در واقع مقاله "عالمای نه ای است به قلم" و "التزامات" که برای مطالعه وزارت امور خارجه انگلیس نگاشته. او از ما موران بصیر بود، در باره ایران مطالعات عملی داشت، در جلسه های مجلس حاضر می گشت، و مقاله اش را به ما خذ مشاهدات عینی تاء لیف کرده است. قسمتی از آن را می آوریم. می نویسد:

"هیچ کس نیست که مباحثات مجلس ملی را از آغاز تا سبب آن تا حال دنبال کرده باشد. و از ترقی که در کیفیت آن در ظرف یکی دو ماه اخیر تحقق یافته. به حیرت نیفتاده باشد... در اول کار نه تنها نادانی و نا سیکری اکثر نمایندگان در امور مملکتی نمایان بود، بلکه جهالت آنان را نسبت به عادی ترین اصول سیاست آشکار می ساخت، و تصعب جا هلانه بسیاری از وکلا سبب دل سردی خیر اندیشان مجلس گردیده بسود. همچنین" مجتهدان قبل از اینکه به متابعت آیند، بقیه در صفحه ۱۰



نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی

بقیه از صفحه ۱

این با ربمانا سبت هشتادمین سالگرد مشروطیت نه از سرداران انقلاب مشروطیت - که از آنها بسیار گفته‌ایم و با زهم با دیدگوشیم - بلکه از دو تن از قهرمانان گمنام بسیار کم شناخته شده جنبش ملی ایران که در واقع کودتای محمدعلی شاه و توپ بستن مجلس برای دفاع از مشروطیت، تا سرحد فداکاری رفتند و جان برسر این کار باختند بسا می کنیم .

روز سه شنبه ۲ تیرماه ۱۲۸۷، به فرمان محمدعلی شاه که از چند روز پیش به پادشاه رفته و خسود را آماده حمله به مجلس کرده بود، از سرگاه قزاقان و سربازان اطراف مجلس و مسجد سپهسالار را گرفتند. راهها را به روی آمد و شد بستند و چند عراده توپ را رویه مجلس قرار دادند.

در آخرین روزهای قبل از کودتای ۶۰۰ تنگداری آماده دفاع از مجلس بودند ولی به جز هفتاد نفر که به تگهانی شبانه مشغول می شدند، بقیه شب‌ها به خانه‌هاشان می‌رفتند. در نتیجه صبح روز دوم تیرماه هنگامی که قزاقان مجلس را محاصره کردند جز همان ۷۰ نفری که شانجا مانده بودند، مجلس مدافعی نداشت البته پس از آغاز جنگ عسکرها نتوانستند به زحمت بسیار از میان صفوف محاصره کنندگان راهی باز کنند و خود را به مجلس برسانند ولی غالباً فاقد اسلحه بودند.

بمحض شلیک اولین گلوله‌های توپ به سوی مجلس، مجاهدینی که دیوار غربی مجلس و سردر مسجد سپهسالار را سنگر کرده بودند، دسته جمعی همراه با فریاد زنده باد مشروطیت، شلیک کردند و عده‌ای از سربازان و قزاق‌ها را زدند. تویچی تویی که مقابل سردر مجلس جا داده بودند کشته شد و قزاقان با مورخ حافظ توپ فرار کردند.

در این موقع اسدالله خان، عمده زاده میرزا جهانگیرخان مدیر روزنامه صورا سرافیل، که نوجوانی بود، به اتفاق چند نفر دیگر از مجاهدین مدافع مجلس، برای تصرف توپ در بزرگ مجلس را با زکریا و در میان باران گلوله خود را به توپ رسانیدند و با زحمت آن را به طرف مجلس کشانند. ولی یکی از قزاق‌ها آن نوجوان دلاور را هدف گلوله قرار داد. همراهمان اسدالله خان، برای نجات او، از توپ که تا چند قدمی مجلس آورده بودند، دست کشیدند و بدن او را به داخل مجلس رسانند. اما همان وقت دانستند که جان داده است.

این جوان که اولین جانباخته شناخته شده آن روز است، در آن ایام اموردخلی روزنامه صورا سرافیل را که در مجلس اداره می شد عهده دار بود.

حاج میرزا یحیی دولت آبادی در کتاب خود - حیات یحیی - درباره او می نویسد: "میرزا اسدالله خان در ایام تحصی در بهارستان اغلب با من بود، روزها زحمت روزنامه، صورتحمل می کرد و شب‌ها تا صبح در سنگر پشت با مجلس کشیک می داد، شب دوشنبه، ۲۲ جمادی الاول که من در بهارستان بودم این جوان را در نیمه شب دیدم خورجینی بردوش داشت و به اطاقی که متحصنین در آن بودند وارد شد، در آن خورجین او را قزاقین نمره روزنامه صورا سرافیل که با هزار زحمت به طبع رسیده بود جا داشت. چون پاسی از نیمه شب گذشته بود، من بخواب رفتم و سفیده صبح از خواب بیدار شدم و با کمال تعجب دیدم که آن جوان همچنان به مرتب کردن صفحات روزنامه مشغول است،

قهرمانان گمنام مشروطیت

مشروطه خودمان را از دست نمی‌دهیم و کلاهی اصناف هم با او همراهی کردند و علما که ملاحظه کلی از اصناف و عوام داشتند و نمی خواستند آن‌ها را که هسته است و اصحاب بودند برجا نمانند، موافقت کردند و لفظ مشروطه و در واقع روح و معنی آن نیز مستقر شد.

برای دانستن اعتباری که مشهدهی با قریبال در مجلس اول به عنوان مدافع سرخست مشروطیت کسب کرده بود، کافی است قسمتی از اعلامیه شیخ فضل الله نوری را که در ربيع الاول ۱۳۲۷ در تهران منتشر کرده و در آن با لایحه‌های رجالی مثل تقی زاده و مستشارالدوله و مشهدهی با قریبال را مورد حمله قرار داده است - از تاریخ بیداری ایرانیان تا لیفناظم الاسلام کرمانی - نقل کنیم:

... این‌ها چه حرف است؟ مشروطه، آزادی، قانون می خواهید؟ هزار رو سیصد و بیست و سه سال است که خداوند عالم به ما قانون، به توسط محمد مصطفی مرحمت فرموده، ما قانون مستشارالدوله و تقی زاده و با قریبال را لازم نداریم. شش هزار سال است که خداوند عالم، پادشاه واجب الطاعه عطا فرموده و در همه کتبها اجرای احکام سلطان را بر همه مسلمانان واجب نموده، شما را بخدا انصاف دهید ایران سی کرور پادشاه، و این مشهدهی با قریبال که روز توپ بستن مجلس خود را به بهارستان رسانده بود، پس از شکست ملتون، با تفاق ملک المتکلمین و میزرا جهانگیرخان و قاضی قزوینی و چند نفر دیگر، از پارک امین الدوله بیرون آمدند و کمی بعد همگی به دست قزاقان اسیر شدند، آنها را با زجر و شکنجه به طرف میدان مشق و قزاق‌خانه بردند که متعاقباً به باغشاه منتقل کنند.

محمدعلی ملک زاده پسر بزرگ ملک المتکلمین که خود هم راه پدش جزء اسیران بوده است، پس از شرح احوالت‌ها و ایراد ضرب و جرح بسیار که از طرف قزاقان لیا خوف، در قزاقخانه، به این گروه مشروطه خواه وارد شده است، در چند کلمه از قتل مشهدهی با قریبال یاد می کند: "درمان موقع با قریبال و حمزه سرباز را... در مقابل چشم ما در میدان مشق تیرباران کردند و بدن آن‌ها را در میان میدان انداختند."

آفریقای جنوبی

تبعیض نژادی،

عامل انفجار

بقیه از صفحه ۱

اکثریت سیاه پوست آفریقای جنوبی روش اصلاحات بقول معروف با طره چکان پوتا را قبول ندارد و کنگره ملی آفریقای جنوبی که سازمانی چریکی است و شعارش مبارزه مسلحانه با سیستم تبعیض نژادی است و غیرقانونی اعلام شده است این اصلاحات را قریب مردم سیاه پوست توصیف می کنند تا با فریادشان خشم سیاه پوستان سیستم آپارتایدی در سرآوردند و می‌باید کند. اما در دسرناشی از تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی از من گبرخانم تاجر و گریبان کیرآقای ریگان نده است.

این در در سرکه ممکن است در آینده نزدیک به بحران بسیار وخیمی با شروع جنگ داخلی در آفریقای جنوبی تبدیل گردد، ناشی از نحوه مبارزه با سیستم تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی است. بی‌شک عبارات دیگر مطلب بسرنوع مبارزه است که باید علیه آپارتاید بربرد. رهبران کنگره ملی آفریقا که پیشوایشان نلسون مندلده از سال ۱۹۶۵ در زندان پرتوریا بسر می برد و محکوم به حبس ابد است تنها راه مبارزه را در قیام مسلحانه برای برانداختن آپارتاید می دانند و بی‌و هیچگونه جرح و تعدیلی را در سیستم تبعیض نژادی قبول ندارند. شعارشان هم اینست که هرگز در آفریقای جنوبی اعمال زسیاه و سفید دورگه باسد یک رأی داشته و از حق شرکت تمام عیار در امور کشور خود برخوردار باشد.

اکثریت قوم زولو که حدود پنج میلیون نفرند به پیشواشی بوتولزی میان سه رو و طرفدار روش اعتدال و اصلاحات تدریجی و در نتیجه مذاکره با مقامات رسمی در هر شرایطی است. این شکاف عقیده‌های سیاه پوستان منجر به زد و خورد های خونین می گردد. حکام پرتوریا هم سعی زیاد در فرونشاندن این اختلافات بخرج نمی دهند.

طرفداران کنگره ملی آفریقا برای تسریع در برانداختن رژیم تبعیض نژادی معتقدند که گذشته زرد و خوردهای مسلحانه و خرابکاری با باید اصلاح اقتصادی نیز استفاده کرد و اصلاح اقتصادی همان مجازات‌های اقتصادی است. به عبارات دیگر ریشه جمهوری آفریقای جنوبی را که سرمایه‌های خارجی سیرابی کنند با بدخت کردن کاخ آپارتاید فروریزد تمام دعوی در این ایام سرمایه‌های اقتصادی است که به قولی باید اعمال شود و بگفته‌ای نباید اعمال کرده. خانم تاجر آنجا که انگلیس روابط تاریخی خاصی با آفریقای جنوبی دارد و این سرزمین از سال ۱۹۱۴ متجاوزا زیک قرن مستعمره آن بشمار می رفت و صاحب نقش در جاولی در این موردمی باشد، با اعمال مجازات سخت مخالفت می‌سوزد و این عمل را اجابتی نسبت به مردم آفریقای جنوبی می شمارد و تمام سعی خود را بکار می برد تا کشتی‌سورهای مشترک المنافع از اندیشه مجازات منصرف شوند و به فشار سیاسی و دیپلماتیک اکتفا کنند. ولی کمونلت (کشورهای مشترک المنافع) که از مستعمرات سابق انگلیس که امروز چهل و نه کشور مستقل هستند تشکیل می‌شود با نظر نخست وزیر انگلیس به هیچ وجه موافقت نیستند و از فشاری ولجا جت خانم تاجر در مخالفت با اعمال مجازات اقتصادی نه تنها درجهت بلکه در خصمانه است. این اختلاف می تواند حیوانا منجر به تزلزل کشورهای مشترک المنافع گردد.

ورزش و سیاست

بعضی از کشورهای مشترک المنافع در بازی‌های ورزشی کمونلت که ۲۴ ژوئیه در ادیمبورگ (اسکاتلند) افتتاح یافت شرکت نخستین و بدین ترتیب مراتب را قاضی خود را از سیاست انگلیس برآورد شدند. سی کشور زینجا و هشت مملکت از شرکت در این مسابقات خودداری کردند. از همه مهمتر این بود که هند نیز از شرکت امتناع ورزید. این کشورها نشان دادند که برای مبارزه با سیستم تبعیض نژادی و پیشتیبانی از اکثریت مردم سیاه پوستان آفریقای جنوبی اهمیت بیشتری قائلند تا حفظ مناسبات با ربا سابق.

پس از پایان بازی‌های ورزشی ادیمبورگ که پس از بازی‌های المپیک مهمترین نمایش‌های ورزشی است قرار است جرگه کوچکی از چند رئیس کشور از اعضای کشورهای مشترک المنافع در لندن تشکیل و موضوع مجازات‌های اقتصادی و روشی که باید علیه پرتوریا اتخاذ گردد مطرح شود.

اگر تصمیمی جدی اتخاذ نکرد بدین نیست که تعدادی از کشورهای مشترک المنافع از این باشگاه استعفا بدهند. خطر از هم پاشیدن کشورهای مشترک المنافع نکته جالب توجه اینست که خانم تاجر تنها با رقبای سیاسی خود در می‌سوزد بلکه روابطش با ملکه انگلیس هم شکرآب شده است. ملکه انگلیس درست است که فقط سلطنت می کند و حکومت در تمام شئون با نخست وزیر است اما بقیه در صفحه ۱۵

سروس امیدوار

اوج نضادهای رژیم

فرار از بهشت

در ماه های اخیر، دولت مروحیه موسوی، به طور دائم مورد حمله جناح رقیب بسنه ویژه از سوی گروهای تندگسسان روزنامه

رسالت بسوسود. این حملات در زمان معرفی اعضای جدید هیئت دولت و تقدیم لایحه بودجه ۱۳۶۵، به نقطه اوج خسود رسید. نمایندگان جناح رقیب در مجلس اسلامی و قلمبندستان آن ها، در جوعوموی بحرانی که تنها می شتون جا مده ایران را فرا گرفته و به نارضایتی مردم انجامیده، فرست را غنیمت شمرده و سخت به پیرو بسای دولت موسوی پیچیده اند. البته جناح رقیب، خود راه حل بهتری در برابر مشکلات عیدیه های که گریبان آیسسوران را گرفته است ندارد. بلکه می گویند تا با تضعیف دولت، تنها بهما "آن را حذف کند و این اهرم قدرت را به چنگ آورد، در حقیقت تشدید بحران های داخلی (کمبود اوراق عمومی بنگاری، نارضایتی از جنگ) و مشکلات خارجی (کمبود ارز، کاهش قیمت نفت، انزوای بین المللی) فرصتی فراهم آورده تا به بهانه حل درست مشکلات، قدرت دولتی از دست موسوی بسسدر آورده شود. بخصوص که اختلافات دوجناح سرسر مسئله جا نشینی خمینی، مدت ها ست که تبدیل به دعوی آشتی نا پذیر و مسئله مرگ وزندگی شده است.

در این رابطه، گفتار را دیوتوئیویونی هشتاد دقیقه ای میرحسین موسوی در ۲۴ تیر ماه گذشته (۲۴ ژوئن ۱۹۸۶)، هر چند که به اسم "گزارش نخست وزیر به مردم بگرامون مسایل جدید اقتصاد کشور صورت گرفت، اما در حقیقت خدحمله ای بود علیه جناح رقیب. چه در حالی که در آن گفتار عملاً هیچ "گزارش" نشده بود، حملات روشن و آشکاری به رقیب می شد تا به اندک برای بدست آوردن جواز سخت تریسین مجازات، رقیب را به "ضدانقلاب" و "ضد مکتب" متهم می کرد.

موسوی از اینجای شروع می کند که: "بطور مثال، مقاله مفصلی در یکی از جراید دستیم در مورد کشاورزی کشور، اطلاعات داده شده در این مقاله منطقی بود و عملاً تمام نکات منطقی که ممکن است در مورد کشاورزی کشور وجود داشته باشد، گردآوری شده بود و به نکات خوب و فعالیت های آن که نظام ما، که دولت هم جزئی از آن است و در این مورد انجام داده اشاره نشده بود.

و بعد با شکایت ادا می دهد: "متاسفانه این مقاله در جهت نومیذی و درجهت اطلاعات غلط درج شده است. این جوابی را ایجاد می کند ضمن اینکه بدولت لطمه می زند، و سپس برای آنکه رقیب را در چار سخت ترین مجازات ها کند، به بالاترین اتهام در جمهوری اسلامی راه او نیست می دهد: "این مسئله به نظام ما لطمه می زند و ما این را خلاف انقلاب اسلامی و خلاف اصول اعتقادی خودمان می دانیم." پیدا است موسوی اگر قدرت بیشتری داشت، با همین اتهام، رقیب ای خود و بخصوص نشریه رسالت را، به همان سرشوت با زرگان و بیبی صدر دچار می ساخت.

البته تده کشمکش های دولت "خدمتگزار" موسوی و رقیب با اینجای ختم نمی شود. او در همان گفتار اشاره به دعوی های دیگری دارد: "نکته سوم که میبایم عرض کنم اینست که معیناری در یک نقطه کشور بر گزار میشود. البته بنده کاری به اهداف آنها ندارم. انشاء الله هدفها همه در جهت صلاح و پیشبرد انقلاب باشد. این معیناری آثار و ارقامی داده میشود. خوب، وضعیت کشور وضعیت خاصی پیش می آید، در آمدها کم می شود. مشکلات برای پیش پیش می آید، مسائلی دارد معمولاً روندها در شرایط انقلاب و در شرایط جنگ آیین است که با اطلاعات حساب شده و به صورت منظم و کاملاً برنا به ریزی شده و هماهنگ به تمام دستگا های اجرایی این را مطرح کنیم نه اینکه یک ارگان غیردولتی کسیه بنوعی خودش را به دولت می بندد یا به مطرح کند و اطلاعات را با مقصدی بیسند یا ور بهای خود عدم بیس خودش غلیظ تر کند اطلاعاتی در اختیار جامعه بگذارد که دولت بنا بر تبعات آن با بسد مساها بسود تا مشکلات ناسی از آن را حل کند.

در اینجا، موسوی صریحاً به مشکلات ناشی از مدیریت خود اعتراف می کند.

اما انتظار رنده رده که مورد حمله رقیب می قرار گیرد که نه تنها شریک و مستمول کمیو ده است، بلکه راه حل بهتری هم ندارد و تنها بیما "در فکر تصرف قدرت است، در نتیجه، برای آنکه در مقابل دشمن سپر نیانداخته باشد، به همسسان تا کشتیک گینه منوسل می شود. به جرای کربلا می زند و رقیب را تهدید می کند که این انتقادات؛ نشان دهنده عدم اعتقاد به نیروهای انقلابی حاضر در صحنه است (۰۰۰)

چیزی که بحساب نمی آید اراده ملت و ایستادن ملت و فرزندان این ملت است. در صحنه های گوناگون به حساب نیاوردن رهبری انقلاب است، بحساب نییاوردن مجلس انقلابی ماست و بحساب نییاوردن دولتی است که برخاسته از مردم و خدمتگزار مردم است.

هدف موسوی روشن است. با متهم کردن رقیب به بی اعتباری به مردم و به ویژه رهبری، رقیب مستوجب هرگونه "حدی" است، به راستی که دعوی میسسان جناح ها، دیگر جای هیچ گونه آشتی باقی نگذاشته است. و خامت این دعوی تا آنجا ست که جناح های رقیب، عمدتاً جواب لای چرخ هم می گذارند و هم دیگر را لومی دهند. موسوی در این مورد به گزارش محرمانه ای از اوضاع اشاره دارد که از سوی وزارت برنا موبودجه تهیه و برای استفاده و نظرخواهی میس محرمانه مسئولان فرستاده شده است. اما رقیب گزارش را لومی دهند:

"چنین سندی حتی قبل از اینکه مسئولین فرصت خواندن آن را بکنند در جریدهای انتشار پیدا می کند و بدینوسیله مطالباتش می شود و جا لبیبنا ست که نقاطی که ابهام هم دارد نریسند به لحنی تلخ و کاملاً مایوس کننده انگشت روی آن می گذارد. و کامکان برای تدارک تنبیه رقیب ادا می دهد:

"این چه فرقی می کند که ما بیاییم بگوئیم که کجا ضعف داریم که آسبیدیم هستیم یا اینکه به هوا بیجا های دشمن نشان بدهیم که کجا میک ارتا سیماست ما مورد هجوم قرار بگیرد. موثرتر است و کجا را بزینیم به نرات. خوب اینها از نظر نتیجه یکسان است"

موسوی بسیار روشن و آشکار، رقیب را شریک "صدام ترکیبی" و "سپاه کفر" می کند. باز با یادگفت موسوی اگر قدرت بهیستوی داشت به این جرم، سر رقیب را از تن جدا می کرد. گفتیم که قصد موسوی در این گفتار، نه عرض گزارش به مردم، که حمله به رقیب است و این تا به دست که موسوی، حتی به دروغ و لاف و گزاف هم به توجیه عملکرد دولت خود نمی پردا زده و بر عکس، به کاستی و کمیو دهها، صاف و روشن اشاره می کند. او تنها بیما "گناه را به دوش عوام مل نسا عدی چون انجبار رقیب حزب جمهوری اسلامی و کشته شدن "بیش از هفتاد و دو تن از ابران امام" و نیز بمباران های جنگ و کاهش قیمت نفت و... می اندازد و بدینوسیله به هم دیگر جناح ها در پیدا یش و تداوم عوام مل نسا عدی اشاره می کند و سرانجام با شیطنت به رقیب کتاب می زند که:

"اگر راست می گویی بیستها دیبا یان دادن به ما مل نسا عدر و ما مل نسا عدر کشور (مثلاً) جنگ را بده تا من هم به جرم قدیمت با گفتار ما، به "گرام الگاتسین" حواله ات دهم.

اما آنچه که شرح رفت، نتیجه های برمی آید که در تحلیل سیاسی جمهوری اسلامی ویراننداری آن، بس مهم است.

رژیم توتالیتر جمهوری اسلامی، همچون دیگر رژیم های توتالیتر (استبداد مکتبی به ایدئولوژی) تا هددعوی ها و کشمکشهای بسیار سختی است که در میان جناح های گوناگون بر سر تمام حب قدرت بهیستور صورت می گیرد. اما ویژگی توتالیتر رژیم خمینی در آن است که خمینی بعنوان قائد اعظم، برخلاف استالین در شوروی و هتلر در آلمان، سردهسته هیچ یک از جناح های رقیب نیست و بدین ترتیب قدرت همسک جناح های رقیب، به مبارزه مداومی می انجامد که مانع ثبات پذیری کامل رژیم است. در حقیقت ما داریم که خمینی به عنوان "بیشوای توتالیتر رژیم اسلامی و مشرورترین مرجع برای دست اندکاران جمهوری اسلامی، حرف آخر را به نفع این یا آن جناح نزنند،

مقامات برلن غربی برای تامین مسکن موجی از بنا همدگان ایرانی رخا و رومیایی که هفته گذشته از طریق آلمان سرقی وارد آیین کشور شده بودند به بریا کردند. جادهای متعدد و تخریب یک ورزنگاه و تعبیه ۲۵۰ تخت اضطراری در آن اقدام کردند. این تخت ها بی درنگ توسط بنا همدگان اسغال شدند که حتی یک تخت خواب خالی نیز باقی نماند. گزارشگر رادیو ایران در بیان درباره موج فراینده بنا همدگان ایرانی به آلمان غربی، گزارشی تهیه کرده است که از نظر تکرار می کرد:

این روزها سیل متقاضیان بنا همدگی دولت آلمان فرار را با مشکل روبه رو کرده است. خود در حد این متقاضیان را جوانان و کتاها خوانده های تشکیکسل می دهند که از جنگ حکومت همدگی خود کامتاسیاتی و آفریقای گریخته اند و در آرزوی یافتن سرپناهی امن و آزاد، تن به آوارگی و ترک یارودیا رداها اند. بر اساس آمار که مقامات دولتی آلمان ارائه کرده اند، بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر این آوارگان، جوانان ایرانی هستند که از "بهشت عدل روح الله خمینی" گریخته اند و با تحمل دشواری ها و مصیبت های بسیار رویش سرپناهنده پنج شش هزار کیلومتر، خود را از راه آلمان شرقی به برلین غربی رسانده و تقاضای بنا همدگی کرده اند. به عنوان مثال در روزهای ۱۲ و ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۶، ۵۶۸ تن بعنوان پناهنده خود را به پلیس برلن غربی معرفی کرده اند که از این تعداد، ۲۷۵ تن ایرانی بوده اند. تلویزیون آلمان، در گزارش های خبری خود، با آشناسان گفتگوهای بعمل آورد. همه یکصد می گفتند که از حقیقتی که رژیم نکبت با رخمین برمیهن ما تحمیل

دعوی طرفین هم زور، فسله نخواهد یافت و ناچار کشمکش میان طرفین و نا همخوانی در مدیریت امور، اجازه هیچ ثباتی را به رژیم نخواهد داد. البته به محض احساس خطر، "قاتل عظم" برای حفظ نظام ساخته و پرداخته خود آن طور که صلاح بداند، دخالت خواهد کرد. همچنان که پیش از این دخالت ها بی کرده است. اما تا زمانی که این دخالت به نفع جناحی روشن و آشکار نباشد، که به صلاح خمینی هم نیست روشن و آشکار بگوید مبارزه میان رقیب و جناح ها ادا می خواهد شد. که این با بسود بازدارنده ثبات رژیم است.

بی شک مهم ترین عوامل و بلکه تنها عامل تعیین کننده، هشاری، برنا مهریزی، هماهنگی مبارزه در داخل و خارج سرانجام و اورد کردن ضربه کاری به موقع از سوی اپوزیسیون می است.

تصحیح و اعتذار

در مطلب تذکار به نمایندگان مجلس عوام انگلیس که در شماره بیست (قیام ایران مورخ ۲۴ ژوئیه ۸۶ برابر با دوم مرداد ۶۵) به چاپ رسید، در ضبط نام نماینده مجلس انگلیس که تذکار به او را کرده است اشتباهی رخ داد. نام وی "کیست بست" است.

رادیو ایران سامتهای پخش برنامه

پرت - ۱۰
 ۱۰:۰۰ تا ۱۰:۳۰ - ۱۰:۳۰ تا ۱۱:۰۰ - ۱۱:۰۰ تا ۱۱:۳۰
 ۱۱:۳۰ تا ۱۲:۰۰ - ۱۲:۰۰ تا ۱۲:۳۰ - ۱۲:۳۰ تا ۱۳:۰۰
 ۱۳:۰۰ تا ۱۳:۳۰ - ۱۳:۳۰ تا ۱۴:۰۰ - ۱۴:۰۰ تا ۱۴:۳۰
 ۱۴:۳۰ تا ۱۵:۰۰ - ۱۵:۰۰ تا ۱۵:۳۰ - ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۰۰
 ۱۶:۰۰ تا ۱۶:۳۰ - ۱۶:۳۰ تا ۱۷:۰۰ - ۱۷:۰۰ تا ۱۷:۳۰
 ۱۷:۳۰ تا ۱۸:۰۰ - ۱۸:۰۰ تا ۱۸:۳۰ - ۱۸:۳۰ تا ۱۹:۰۰
 ۱۹:۰۰ تا ۱۹:۳۰ - ۱۹:۳۰ تا ۲۰:۰۰ - ۲۰:۰۰ تا ۲۰:۳۰
 ۲۰:۳۰ تا ۲۱:۰۰ - ۲۱:۰۰ تا ۲۱:۳۰ - ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۰۰
 ۲۲:۰۰ تا ۲۲:۳۰ - ۲۲:۳۰ تا ۲۳:۰۰ - ۲۳:۰۰ تا ۲۳:۳۰
 ۲۳:۳۰ تا ۲۴:۰۰ - ۲۴:۰۰ تا ۲۴:۳۰ - ۲۴:۳۰ تا ۲۵:۰۰

کرده است و از چشم جنگ بی شرفست ساله ای که همچنان قربانی می طلبد بجان آمده اند و خود را به آب و آتش زده اند تا شاید در این گوشه دنیا کمی آرامش و آزادی داشته باشند. بر طبق پیش بینی های آمار می مقامات آلمان غربی، تعداد متقاضیان بنا همدگی در این کشور در سال جاری بالغ بر ۱۰۰ هزار نفر خواهد شد. از این پیش بینی می توان نتیجه گرفت که با توجه به سهم چهل درصدی ایرانیان، تعداد آوارگان صهن ما که تنها به آلمان روی خواهند آورد، در حدود ۴۰ هزار تن خواهد بود. حال اگر تعداد چشمگیر جوانان آوارهای را که به آمریکا، فرانسه، انگلستان،

پاکستان و ترکیه جلا وطن می کنند نیز در نظر آوریم، ژرفای فاجعه ای را که ما تحمیل کرده اند، درخواهیم یافت. شمسار آوارگان ایرانی در خارج از کشور که هر سال و هر ماه افزایش کسرتده تری پیدا می کند بزرگترین سند دروغ غیر از بسا و فریبکاری های رژیم است که روز و شب از بوق های تبلیغاتی خود از میلیون ها جوان داوطلبی سخن می گوید که بسویا حبسه های جنگ را پر کرده اند.

از همان زمان که خمینی و بسس از او قداره بند سپاه پاسداران محسن رضائی، بسیرما نسا ز بسیج اجباری و همگانی سخن می گفتند و طرح اهریمنی خود را انتشار دادند، موج فرار از "بهشت عدل اسلامی" فزونی گرفت. از همان زمان اینجسا و آنجا در روزها مه های چاپ آلمان و نیز در تفسیرهای خبری را دیوتوئیویونی ایس کشور به این نکته اشاره می شود که فرار جوانان ایرانی، از خدمت وظیفه سربازی نیست بلکه آسنان از میدان های کشتا ردهست جمعی می گزینند در این میان جوانان کم سن و سال و حتی کودکانی دیده می شوند که دوستان هم سن و سال آنها را از پشت میزهای مدرسه، به چشم جنگ اعزام داشته و قتل عسسام کرده اند.

دو قهرمان واتر پولو

به نهنضت پیوستند

آقایان جمشید بیروزی و جمشید کهزاد از قهرمانان تیم واتر پولوی جوانان کرولال که از دست دشمنان حاکم بران به کشور آلمان غربی گریخته و تقاضای پناهنده گری کردند، همبستگی خود را به نهنضت مقامت ملی ایران اعلام داشته و از زور کردنتا تحت رهبری دکتر شاپور بختیار و رهبر نهنضت مقام ملی ایران، مردم به آرزوی دیرینه خود یعنی استقلال، آزادی و عدالت اجتماع، که دهها سال برای آن مبارزه کردند بسند و قربانی ها دادند، برسند.



آنان اعلام داشتند که استعدادهای ورزشکاران ایرانی فقط در ساسب دموکراسی و نهنضت می که نهنضت مقام ملی ایران برای آن مبارزه می کند، شکوفا خواهد شد و خواهندخواست برای سرزمین خود در میدانها ورزشی جهان افتخار روسربلندی بهارمغان بسا ورنند.

ادبیات شعر و ادبیات

زبان حال شاه مخلوع

ملک الشعرا بهار

بمناسبت حمله مجدد محمدعلی شاه پس از طبع و تبعید به روسیه و شکست دوباره و فرار او.

زبان حال شاه مخلوع

۱

با بنده فلک چرا جنگ است
سیحان الله این چهرنگ است
بودم روزی به شهر تبریز
آقا و ولی عهد و با چیسز
شهرمز بود و بنده ابرویز
و اینک شده ام ز دیده خونسریز
کاین چرخ چرا چنین دورنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۲

بودم روزی بشهر تهران
مولا و خدا بگمسان و سلطان
بستم همرا به توبی غران
گفتم که کسی نما نداد زایشان
دیدم روز دیگر که جنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۳

گفتم که خلق حرف مگفتند
آخر دیدم دم کلختند
خیلی گفتم و کم شنفتند
یک جنبش سخت کرده گفتند
بسم الله روی فرنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۴

گفتم که ما ز گندگانیم
رحمت ز خدا به بندگانیم
سوی اودسا شو ندگانیم
غم نیست گر از روندگانیم
بنشستن ما بخانه تنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۵

سوی اودسا شدیم هی هی
مجنون آسا شدیم هی هی
بی برگ و نوا شدیم هی هی
یکباره فنا شدیم هی هی
آن دل که بماند سوخت تنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۶

اندر اودسا قزلی جمیله
آمد چون لیلی از قبیله
مجنون شدمش بلا وسیله
بگذاشت بگوش من فتیله
گفتم که وقت لاس و دنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۷

بدبختی ما نگر که خانم
ناداد دگر بدست ما دم
یک روز و دوروز بود و شد گم
با خود گفتم خسروا اقم
کن عزم سفر که وقت تنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۸

بربادنگار عیسوی گیش
کردیم سفر بملک اطریش
درویشان گذشتم از خویش
کز عشق ، شان شوتند درویش
دیدم ره دورویای لنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۹

خانم ز نظر برفت باری
مقصود سفر برفت باری
وقتیم بهدر برفت باری
چون عشق ز سر برفت باری
گفتم : که نه موقع درنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۱۰

دیدم بشهر قال و قیل است
صحبت زنگار بی بدیل است
وزما سخنان بی طویل است
گفتم که نام ما "خلیل" است
گفتم : که کار ما شلنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

با خود گفتم ممدلی هی
وقت سفر است ، یا علی هی
برخیز و برو! مگر تلی هی
خود را آماده کن ولی هی
بیا که زمانه تیز جنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۱۱

آن کس که تراست میهمان دار
بسیار رفیق نیت ، بسیار
از سوپ و تنگ و جیش جرار
همراه کندت ، مترس ز نهار
بشتاب که وقت ناموتنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۱۲

و آنگاه ز شهر مار بنباد
رفتیم به یاد کوبه دلشاد
تا جخانه نوید میداد
میگفت بیزو به استر آباد
گفتم : که ممدلی ز رنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۱۳

گفتم : قلیوف بیا ، بیازود
آماده بکن یکی پیرا خود
تا مرد بقیمتش بیازود
من نیز قبول کردم از جود
گفتم که نه وقت جنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۱۴

و آنگاه برسم میهمانها
رفتیم با سل ترکمان ها
دادیم نوید ها به آنها
گفتم : که ای عزیز جانها
از غم دل ما ، بدونک ونگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۱۵

گفتم سخنان بمکر و فن ها
پختم همرا ، از آن سخن ها
خوش داد نتیجه ما ز منها
این نقشه نه خوب گشت تنها
هر نقشه که میکنم تشنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۱۶

من ممدلی گریز پایم
با دولت روس آشنایم
تهران شو کجا ؟ و من کجا
خواهم که بجانب تو آییم
کز عشق تو کله ام دینگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۱۷

بیردوره ده لطنت منم دی
آسایش و عافیت منم دی
هم عزت و منزلت منم دی
آوخ که یو مملکت منم دی
ملت ینه ایندی قولتنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۱۸

ای ترکمان نیک منظر
بیزید بشهر و قلعه یکر
چابید هر آنچه اسپ و استر
ز آغوش پدر کشید دختر
کاین مایه پیشرفت جنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۱۹

قالقون گذرز بنی له همرا
همتله ایدون بنی ینه شاه
شاه اولام اگر اولون سزاگاه
غارت ایدرز بنجو دلخواه
قالقون گذرز که وقت تنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۲۰

و آنگاه دواسیه بادل شاه
رفتیم بشهر استر آباد
کردیم علم چماق بیداد
گفتم : که هر که پیشکش داد
ایمن زگلوله تفنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۲۱

ارشد که چو مانند هراسان
چو دایم بفرز و چون جنگ درخوش آمد
چو دایم بفرز و چون جنگ درخوش آمد
چو دایم بفرز و چون جنگ درخوش آمد

شده ازم شاه رود و معنسان
از سوی دگر رشید سلطان
شده از راه راست ، سوی تهران
گفتم : که وقت دنگ و تنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۲۲

خودگر چه شوق تیز بودیم
در وحشت و ترس نیز بودیم
هر دم بسر گریز بودیم
هر لحظه بجهت و خیز بودیم
گفتی که بر راه ما پلنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۲۳

گفتند : که کارها شلوغ است
و این کهنه چراغ بی فروغ است
سر ما به ارتجاع دوغ است
گفتم : که جملگی دروغ است
گفتم : که جملگی جفنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۲۴

گفتند : که کشته شد رشیدت
گفتند که پاره شد امیدت
گفتند : وعید شد ، نویدت
گفتند : سیاه شد ، سفیدت
دیدم سر من ز فمه تنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۲۵

گفتند که خصم کینه خواهد است
بدخواه بر راه و نیمه راه است
قدمه مگی بقتل شاه است
دیدیم ، که روز ما سیاه است
و آئینه ما قرین رنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۲۶

گفتند که ارشدت جدو شد
و آن میرمکرمت کسو شد
اردوی منظمت چپو شد
هنگام بدو بدو بدو شد
بگریز که جعبه بی فشنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۲۷

گفتند : جناب حکم فرما
زحمت چکسوز ، دگر بفرما
بر گرد کجا که بودی آشنا
دیدم زین بیش جنگ و دعوا
حقا که برای بنده تنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۲۸

بنمود زمانه هرزه پویسی
وین گردون کرد تیره رویی
افکند مرا بمرده شویی
گفتم : مگر که جنگ جویی
چون عشق نگار شوخ و تنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۲۹

امروز بخت در گله استم
درگیر شکنجه و تله استم
در کار فرار و لوله استم
گربنده امیر قافلده استم
این قافله تا بحشر لنگ است
سیحان الله این چه رنگ است

۳۰

از عارف قزوینی
بمناسبت فتح تهران و صلح محمدعلی شاه

پیام آزادی

پیام دوشم از پیر می فروش آمد
بنوش با ده که یک ملتی بهوش آمد
هزار پرده زایران درید استبداد
هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد
ز خاک پاک شهیدان راه آزادی
بین که خون سیاوش چنان بجوش آمد
برای فتح جوانان جنگجو چای
زدیم باده و فریاد نوش نوش آمد
کسی که روسفا رت بی امید رفت
دهید مژده کلال و کروخمش آمد
صدای ناله عارف بگوش هر که رسید
چو دایم بفرز و چون جنگ درخوش آمد

اقبال شدیار با بختیاری

از ملک اختیارها برینا سبت با بیان استبداد دنیوی و خلق محمد علی شهبان از سلطنت (استقبال از عزل معروف حافظ عیسی مدام است) را عمل دلخواه کارم به کامت الحمدلله

می ده که طی شد، دوران جان کاه آسوده شد ملک، الملک لسه شد شاهنورا، اقبال همراه کوس شهبان کوفت، بررغم بدخواه شد صبح طالع، طی شد شبانگاه الحمدلله، الحمدلله

یک چند ما را، غم رهنمون شد جان یار غم گشت، دل غرق خون شد مام وطن را، رخ نیلگون شد و امروز دشمن، خوار و زبون شد زمین جنبش سخت زمین فتح ناگاه الحمدلله، الحمدلله

چندی زبیداد، فرسوده گشتیم با خاک و با خون، آلوده گشتیم زیر پی خیم، بیهوده گشتیم و امروز دیگر، آسوده گشتیم از ظلم ظالم، و زکیده بدخواه الحمدلله، الحمدلله

آنانکه ما را، کشتند و بستند قلب وطن را، از کینه خستند از بد شادای، پیمان شکستند از جنگ ملت، آخر نجستند از حضرت شیخ تا حضرت شاه (۱) الحمدلله، الحمدلله

آنانکه با جور منصوب گشتند در معده ملک، مکروب گشتند آخر بملت، مغضوب گشتند از ساحت ملک، چاروب گشتند پیران چاهل، شیخان گمراه الحمدلله، الحمدلله

چون کد خدا دید، جورشان را از جا برانگیخت، ستارخان را سدستم ساخت، آن مرزبان را تا کرد رنگین، تیغ و سنان را از خون دشمن، و زمزم بدخواه الحمدلله، الحمدلله

پس مستبدین، لختی جهیدند گفتند لختی، لختی شنیدند ناگه زهر سو، شیران رسیدند

شرف الدین گیلانی (نسیم شمال) که زبان حال شیخ فضل الله نوری را بیان می کند در روز و روز دیگر به تهران، در روزنامه نسیم شمال انتشار یافته است.

حاجی با زار رواج است رواج کو خریدار، حراج است حراج می فروشم همه ایران را عرض و نا موس مسلمانان را رشت و قزوین و قم و کاشان را بخیرید این وطن ارزان را بزد و خوانسار حراج است، حراج کو خریدار، حراج است حراج

دشمن فرقه حرا رمنم قاتل زمره اجسار رمنم شیخ فضل الله مسار رمنم این فروشنده بیبا رمنم مال مردار حراج است، حراج کو خریدار، حراج است حراج

با همه خلق عداوت دارم دشمنی با همه ملت دارم از خود شاه و کالت دارم

آن روبهان باز، کم در کشیدند شطعمه شیر، مکار روباه الحمدلله، الحمدلله

اقبال شدیار، با بختیاری گیلانی را، حق کردیاری جیش عدو شد، یکسرفراری درکنج غم گشت دشمن حماری شدکار ملت، بر طرز دلخواه الحمدلله، الحمدلله

یکسوسپهدار، شدفتنه را سد یکسویورش برد، سردار اسعد ضراغام پردل، آمدزیک حد برکف گرفتند، تیغ مهند بستند بر خصم، از هر طرف راه الحمدلله، الحمدلله

بدخواه، دین را، سدمتین بود خاکش بسرشد، پادشاهی این بود دشمن که با عیش، دانش قرین بود اکنون قرین است، با ناله و آه

دشمنی با شیوه ملت دارم

به حراج از همه دعوت دارم وقت اقطار حراج است حراج کو خریدار، حراج است حراج

شهرنو اردوی ملی زده رج مشرف شده تذاق کرج گر که دیوانه شدم، نیست حرج جز حراج نبود، راه فرج رخت زرتا حراج است، حراج کو خریدار، حراج است حراج

طبل و شیپور و علم را کی میخاد شیرو خورشید رقم را کی میخاد تخت جمشید عجم را کی میخاد تاج کی، مسند جم را کی میخاد اسب و افسار حراج است، حراج کو خریدار حراج است حراج

می دهم تخت کیان را بگرو می زنم مسند جم را به علو می کشم قاب خورش را بجلو می خورم قیمه پلو، قرمه چلو رشته خوشکار حراج است حراج کو خریدار، حراج است حراج

الحمدلله، الحمدلله

مصما ما یمان برنده با دا ضراغام دین را، دل زنده با دا بخت سپهدار، فرخنده با دا سردار اسعد، پاینده با دا کافتاد از ایشان بدخواه در جا الحمدلله، الحمدلله

ستارخان را، با دا ظفریار تبریزیان را، یزدان نگهدار سالارشان را، نیکو بود کار حرا و زانین، دل با دیدار تا جمله گویند با جان آگاه الحمدلله، الحمدلله

(۱) مقصود شیخ فضل الله نوری و محمد علیشاه مخلوع است.

آن شنیدم که حجج در عتبات زده چا در بلب شط فرات شده عازم بعجم یا صلوات جز حراج نبود راه نجات دین بنا چا حراج است حراج کو خریدار، حراج است حراج

گر از اسلام بشد قطع اثر و ربپا گشت بگیلان محشر و ربه تبریزا رس کرد مقر هر چه شد شد، بجهنم بسقر فوج افشار حراج است حراج کو خریدار حراج است حراج

جد مرحوم شاه ز مهر و وداد هیفته شهر ز قفقاز زبده داد آنچه از مال پدر مانده زیاد می فروشد همه را با دا باد همه یکبار حراج است حراج کو خریدار، حراج است حراج

می کشد صیحه سروش از طرفی بختیاری بخروش از طرفی ملت رشت بجوش از طرفی شیخ را عزم فروش از طرفی فروش دربار حراج است حراج کو خریدار، حراج است حراج

روزنامه اطلاعات

انقلاب مشروطیت ایران

مروری در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تا لیلیا ایرج بزرگ زاد از طرف نهفت مقاومت ملی ایران در این هفته طبع و نشر شد.

ایرج بزرگ زاد، در مقدمه کتاب توجه ویژه خود را به جوانان ایرانی معطوف می دارد و یکی از انگیزه های شاه لیلیا این کتاب را از آن می داند که "بخصوص نسل جوان ما نیاز دارند که جزئیات این بزرگترین جنبش ملی تاریخشان را بدانند."

نویسنده سال گذشته، بمناسبت سالگرد پیروزی جنبش مشروطیت ایران، در چندین مقاله مستند به پژوهشی دربار "یک از بزرگترین وقایع تاریخ ایران" پرداخت که طی چند شماره، حاصل این بررسی در "قیام ایران" به چاپ رسید.

ایرج بزرگ زاد تا کید می کند که تا تاریخ نویسی نیست و تنها چکیده ای از آنچه مورخین قدیم و جدید ما در باره "انقلاب مشروطیت نوشته اند تلخیص و تدوین و تلفیق کرده است."

این کتاب آنطور که مؤلف می گوید: "یک روز شمار وقایع انقلاب مشروطیت ایران از آغاز تا پایان استبداد صفیروافتتاح مجلس دوم" است.

نقل قولها و اسناد و اسناد و اسناد هر فصل و در آمیخته با مطالب به شیوه ای آمده است که به خواننده تمرکز ذهن می دهد و در نتیجه با علاقه، گزارش عظیم ترین واقعه ملی ایران را تا پایان دنبال می کند.

جان دریغ از ره ایران نکند...

از لاهوتی کرمانشاہی

شیخ پیمان خود اندر سر پیمان نه فروخت او که هشیار بد، این را ز چه مستانه فروخت دانش و دین مرا در سر یا زار و قاف تا خبردا رشم، این دل دیوانه فروخت در سر حرف رقیب از بر من دوری کرد آشنا بین که مرا مفت به بیگانه فروخت نبرید از بر من پای، مرا تا نخرید نکشید از بر من دست، مرا تا نخرید دل آدم بزد، ار گندم خالش، نه عجب دما دین خود اندر سر این دانسته فروخت آخرین قطره خونی که در آن باقی بود دل بان دلبر تا جیکی فرقا نه فروخت جان دریغ از ره ایران نکند لاهوتی او از اول سر خود در سر این خانه فروخت

تو تولیقتو

تف با دبا بین غیرت و این دفتر معکوس افسوس که تبریز شده دستخوش روس قزوین شده جولانگه روسان تو تولیقتو فریا دگشیدند خروسان تو تولیقتو

کوبلخ و بیخا را و چه شد خوه و کابل کوهند و سمرقند و چه شد با بل و زابل کونقطه قفقاز و چه شد آن چمن گل این بحر خزر بود از ایران، تو تولیقتو فریا دز سر ما میز مستان تو تولیقتو

آوخ که ز کف شهبود آسان اطفال رعیت همه ترسان و هراسان آوخ که بتبریز و بقرزویین و خراسان سالدا ت بهر صبح دهدسان تو تولیقتو فریا دز سر ما میز مستان تو تولیقتو

هی هی بخروشید که با ز اول کار است تیرا نه بجوشید که هنگام شکار است مردا نه بکوشید که دشمن بکنار است زیر لگد افتاده خراسان تو تولیقتو کا فر بکجا خاک بسلیمان تو تولیقتو

در انزلی مروز سخن های مخوف است دعوی لبیا نزوف بسراج های صوف است در خانه ما مدخل اوالغ لوف است میا دبدریا شده نالان تو تولیقتو فریا دز سر ما میز مستان تو تولیقتو

فریا دز سر ما میز مستان تو تولیقتو (ما می گیر)

از شرف الدین گیلانی (نسیم شمال) بمناسبت اعطای امتیاز زیلات درباری خزر به لیلیا نازف روسی که حوزه میدماهی را بر خلاف قرارداد به آبهای رودخانه های مارندران علیا و گیلان گسترش داد و آن آبها را هم جزو حوزه امتیاز ساخته بود.

میخواند خروسی به شیبستان تو تولیقتو می گفت که ای فرقه مستان تو تولیقتو کوبه من و کورستم دستان تو تولیقتو آوخ که خزان زدیگستان تو تولیقتو فریا دز سر ما میز مستان تو تولیقتو

از سیل فتن شهبودین روین سراپی ما خفته و مدهوش چومستان بشرابی می گفت به سرقان هوا آدم آبی: در شهر بود قحطی انسان، تو تولیقتو فریا دز سر ما میز مستان تو تولیقتو

خون گریه کند مزرعه بر حال دها تسی سوزد چرنگ به آهوال دها تسی عربان و برهنه همه اطفال دها تسی ایوی زدیختی دهقان، تو تولیقتو فریا دز سر ما میز مستان تو تولیقتو

اف با دبا بین زندگی و طالع منحوس

فرهنگ ایران

گشتاسب و کتایون

نویسنده: محمد جعفر محجوب

از رازگار آگاه کرد، آهن نیز به دستیار وی هیشوی نسزد گشتاسب آمد و از وی درخواست تا آژدها را بکشد، گشتاسب نیز پذیرفت و به سوی آژدها رفت و ما نندگرگ نخستین است او را به بیان شیر گرفت و چون آژدها نزدیک وی رسید خنجر در دهانش نهاد، آژدها خنجر را به دندان شکست و به کام فرو برد و زها را و فروریخت تا است شد. پس گشتاسب تیغ برکشید و بر سرش زد تا مغزش فروریخت، آن گاه نخست دودندان آژدها را کند، سپس سر و تن را بست و با زکنت و کشتن آژدها را به آهن مؤده داد، این هودتن، میرین و آهن، خواسته بسیار به گشتاسب دادند، اما او فقط اسبی از میرین و اسبی سمند و تیغی و کمان و کماندی با ده جوبه تیرا از آهن پذیرفت و باقی را به هیشوی داد، آهن نیز بدین وسیله با او پسین دخت قیصر زنا شوی کرد، قیصر بدین دودا ما دنیا کارهای چنین نمایان که کرده بودند بسیار می نازید، سکه افتخار ایشان بزمی آراست و مهتران را بخواند و بفرمود تا پیلان در میدان به چوگان بازی بپردازند.

به ننگ اندرون بست کرده سرم هم این را آن را که او برگزید به گاج اندرون سربا پذیرید اما اسفند او را از این کار با زداشت و گفت این گشتاسب پندیده، خدای نیست؛ تو با دخترت گفتی: این با زجوی ننگتی که ماهی سرافرازجوی! کنون جت آن را که آمدش خوش نواز را یزدان سرت را مکی قیصر بدین امر ضا داد، دختر را به گشتاسب سپرد و گفت بی درنگ از بی کار خود بروید چه زسوی من گنج و شاج و نگین نخواهید یافت، گشتاسب از زیبا بی دخت قیصر خیره ماند و بدین ناز برورده گفت: زحمتی سر و افسر ناسدار چرا کرد زایت مرا خواستار؟ غریبی همی برگزیدی که گنج نیایی و با او بمانی به رنج کتایون بدو گفت گای بدنگمان بنویز تا گردن آسمان جوم با تو خرسد تا سمه بخت نوافسر چرا جویی و تا جوتخت؟ مرد دهقان نیز زنا شوی ایسان را تیریک گفت و خانه ای بدینان داد، کتایون نیز گوهر و سیرا به های فسر او را داشت، گوهری گران بها برگزید، گشتاسب آن را پیش گوهر شناس برد و شن هزار دینا ربهای آن را بگرفت و با آن وسایل و لوازم زندگی را فرا هم آوردند و به خوشی می زیستند، گشتاسب کاری جز نخچیر نداشت، شکارهایی که می گرفت بخشی را به هیشوی کشتیای و بخشی را به مهتره می داد و از این راه با کدخدای ده و مرد کشتیایان دوست شد.

در میان پادشاهان بخش حماسی ساهنا مه کی خسرو از همه بزرگ تر و نام آورتر، از همه بیشتر مورد مهر و علاقه، فردوسی است، این شاه بزرگ پس از گرفتن انتقام خون پدر خویش، روزی به سرداران اعلام می داد که گشتاسب از پادشاهی دست بشوید و روی به مقصدی نهد که سرداران نخواهند توانست از او بی روی کنند، بر ای چاشنی خویشتن نیز مردی لهراسب نام را که نژاد کیسسان دارد معرفی می کند و خود آماده سفر می شود، گروهی از سرداران از بی او می روند، اما در میان برف می مانند و کی خسرو ناپید می شود و آنان نیز در حال سرگشتگی جیسیان می سپارند.

لهراسب فرزندی سوار و پیر و مندوب پهلوان داشت گشتاسب نام، که گرچه هیچ کس جز رستم را حریف نبرد خویش نمی دانست، اما پدر را روی دل با او نبود و بیشتر با "گاو سب" نرود مهر و محبت می باخت و فرزندسندان و بنوادگان کا ووس را بر می کشید، یک با گشتاسب به حال اعتراض از پدر روی بر تافت و با سید سوار به سوی هند رفت، لهراسب فرزند دیگرش زریز را از بی او فرستاد و وعده های نیکو بدو داد و او را با زگردا نید، اما رفتار پدر تغییر نیافت و پس از گذشت اندک مدتی با ریگسور گشتاسب، که به هیچ روی پدر را آماده اعلام ولی عهدی خویش نمی دید، از او روی گردانید و این بار بگه و تنها عازم روم شد، وقتی پدر خبر یافت و سواران از بی او فرستاد گشتاسب را می درازیموده بود و سواران پدرش او را در دنیا فتنند، گشتاسب اندکی نقدینه و گوهر و سلاح با خود داشت، در راه به آبی برخورد و کشتی باقی هیشوی نام که بعدها دوست گشتاسب شد با گرفتن اندکی زر او و اسبش را بدان سوی آب برد و به شهر قیصر راه نمایی کرد، گشتاسب پس از آمدن به شهر برای دبیری نزد اسقف رفت، اما اسقف و دبیران با دیدن برویال پهلوانی او دانستند که وی دبیر پیشه نیست و جوابش کردند، گشتاسب پیش جویان قیصر رفت و تقاضای کار کرد، جویان بدو گفت: تو مردی غریب و ناشناسی و این جا بیایان و در پاست و اسبان آزادند، من چگونه گله را به تو سپارم؟ به همین ترتیب شیر گشتاسب برای خواستن کار از ساریان نیز به سنگ خورد، سرانجام در شهر آهنگری بورا بنام بود که نعل برای اسبان قیصر می ساخت و سی و پنج شاگرد او را برای می دادند؛ به دکانش بنام گشتاسب دیر

دودا ماد قیصر به عین و عشرت و چوگان بازی بودند، کتایون از درد در آمد و گشتاسب را گفت: به روم از بزرگان دو مپرسند

کجا تا ج و با گنج و افسر بدند یکی آن که نرا زدها را بکشت فسر او بلا دید و ندمود بنیست دگر آن که بر کمر بیدرید پوست همه روم بکسیر آوای اوست به میدان قیصر به ننگ و بی بسمد همی با سمان اندر آرد گرد نظاره سو آن جا که قیصر بود مگر بردلت رنج کمتر بود

گشتاسب به میدان رفت و چوگان برگرفت و گوی را چنان بزد که تا پدید شد و تا وی در میدان بود هیچ کس گسوی را ندید و دست و پای همه پیلان ست شد، رومیان به تیر اندازی روی آوردند، گشتاسب نیز با خود گفت دیگر هنر ها را نباید نهفت، چوگان بینداخت و کمان برگرفت و هنر خویش بنمود، سوار وی و تیر اندازی وی توجه قیصر را جلب کرد و گفت این سوار را بخوانید تا به رسم کیست، و چون از او پرسیدای سر کشتن کیستی و نژادت چیست؟ گفت من همان خواهر مردیگانه ام که دختر به من دادی و من او را از شهر بردم، آن گرج و آژدهای زیان کار نیز به ضرب تیغ من از پای درآمدند و دندان های آن دودرخانه من و هیشوی هر همتا و شاه من است، قیصر ما چرا از هیشوی بپرسید، هیشوی پیش آمد و دندان ها به قیصر بنمود: به پوزش بیا راست قیصر زیان

بدو گفت بیداد رفت ای جوان کنون آن گرامی کتایون کجاست مرا اگر استکاره خوانی رواست آن گاه چهل خدمتگار بفرست تا دختش را به دیدن تو شای بیای و رند او را آفرین بسیار بخواند و بدو گفت شوی شایسته برگزیدی و خاندان را سرفراز کردی.

گشتاسب در روم می ماند و دبیری و پهلوانی های بسیار می کند، حتی قیصر را او می دارد که به بخت گری او از لهراسب با ج بخواد و قیصر چنین می کند، گشتاسب به سوی ایران می آید و لهراسب زریز برادر خردمند وی را نزدش می فرستد، کار به صلح با سیان می کشد و شاه آژدها به ایران بازمی گردد و پدر تحسنت شای را بدو وا می گذارد، شمره بیوند کتایون و کتایون اسفندیار رشه زاده و پهلوان ایرانی است که داستان رزم او در رستم را همگان شنوده اند.

در قاپوس نامه داستانی آمده است که گشتاسب در کودکی بردردگان آهنگرانی که برای پدرش کار می کردند می ایستاد و دیدشان چشمی دوخت تا آن پیشه را فرا گرفت، وقتی به روم افتاد مدتی بسرای گذراندن زندگی دردگان آهنگری کار کرد و چون به ایران بازمی آید مدو با شاه شاد بزرگان را فرمود تا همه فرزندان خود پیشه ای بیای سوزند تا شکر در طی زندگی ایشان را به کار آید، این روایت با آنچه در شاهنامه آمده است نمی خواند.

پس از شوهر کردن کتایون به مردی ناشناس، قیصر آن رسم را بر انداخت و اعلام کرد که هر کس خواستگار دودختر دیگر است با بدکاری بزرگ از دستش بر آید تا شایسته دامادی قیصر شود، مردی میرین نام از اعیان روم نزد قیصرش آمد و فرستاد دودخترش را خواستگاری کرد، قیصر گفت ما ماد آینه به بید به پیشه، فاسقون برو و آن جگرکی بیل بگری با بد و او بکشد و سپس با دخترش شوهر کند، میرین مرد این میدان نبود اما از اخترشماران شنیده بود که در فلان روزگار مردی نامدار از ایران فرا رسد و سگ راسترگ از دستش بر آید؛ نخست آن که به دامادی قیصر رسد، دوم سوم آن که دوجویان در نرسد و خطرناک به دست او کشته شود، میرین از کار کتایون و شوهرش آگاه بود، به دستیار هیشوی نزد پیلان رفت و از گشتاسب خواست که در کار کشتن گرگ او را یاری دهد، گشتاسب پذیرفت و اسبی وزری از او گرفت، نیز میرین چون از نژاد سلیم بود ضمیر سلیم نیز در خاندان او مانده بود، آن تیغ را نیز از وی خواست و خواست به جنگ گرگ برود؛ بدو گفت هیشوی کاین نره گرگ سرش بر تراست از هیونی مترگ دودندان او همچو دندان بیل دوجشم طبرخون و چرم جوبیل از ایدر (اینجا) سی نامور منتران برقتند با گرزهای گران از آن بشه تا کام ناز آمدند

پراز ننگ و دل پرگدا از آمدند گشتاسب این سخنان را به چیزی نگرفت، به پیشه رفت و نخست یزدان را نایبش کرد و او را ویاری خواست، آنگاه به سوی گرگ - که ساخ های بزرگی نیز داشت و به پیلان و آژدها مانده تر بود تا به گرگ - رفت، و چون ده بدو حمله ور شد نخست او را زریز را تیر گرفت، گسورگ مجروح و خشمگین شد و شای بر اسب گشتاسب زد که از زیر دم تا ناف او را درید، گشتاسب پیاده شد و با تیغ سلیم جان نورا به دو نیم کرد و دودندان دراز او را برداشت و با رنگت و میرین را آگهی داد، وی شتابان پیش قیصر رفت؛ چنین گفت گای نامدار بزرگ به پایان رسید آن زبان های کرک همه پیشه - سراسر - آن ازدهاست

تو نیز از گشتی بیینی رواست قیصر گاو ان گردونه کش فرستاد و شاه کرگ را آوردند، سپس دختر را به میرین داد، چندی بعد جوانی کم سال تر از میرین - آهن نام - خواستار سومین دخت قیصر شد، قیصر بدو گفت: به گوسخیلا یکی ازدهاست که گسور همه ساله زو در بلاست اگر کم کنی ازدها از روم سیارم به تو دختر و گنج و سوم آهن پذیرفت و از نزد قیصر بیرون آمد و با خود گفت: میرین مرد کشتن گرگ نبود، سر و وجاره کار خود را از او بپرسم، سرانجام میرین به قید و گدگران او را

ند آن پهنه و راز نشتن سیر بدو گفت آهنگر، ای نیک خوی چه داری به دکان ما آرزوی؟ بدو گفت گشتاسب گای ننگ بخت نیچم سراز بختک و از کار سخت مرا گرداری تو، یاری کنم بدین بختک و سندان سوار می کنم

جوبشید بورا با ز او داستان به ساگرد پیش گشت همداستان گران مایه گویی بر آتس بقافت حوشد تا فته سوی سندان شافت به گشتاسب دادند بختک گران بر او انجم گشه آهنگران بزد بختک و بختک سندان و گوی از او گفت با زار برگشت و گوی بورا بن نیز چون زور با زوی او را دید گفت: جوان، سندان توان تحمل نیروی تو را نداری؟ گشتاسب بختک از دست فرونها دوگرسنه و اندو گین از شهر بر آورد و نزد یک شهر روستایی دید با درخت گل و آب های روان، و در زیر سایه درختی کنار چشمه نشست و در کار خویش متحیر بود، در این هنگام دهقانی جوان نمرد، صاحب آن روستا بدو برخورد و او را نزد خویش به مهمان برد و ما هها چو بون برادر از وی نگاهداری کرد.

در آن روزگار رسم قیصر چنان بود که چون دخترش جفت جوی و آماده رفتن به خانه بخت می شد مهتران و بنا مداری را که شایستگی همسری دخت قیصر را داشتند فرا می خواندند و دختر را در جای دور از نظرها پنهان نگاه می داشتند تا همه را ببینند و شوهر آینه خویش را برگزیند، دختر بزرگ قیصر کتایون نام داشت و زیبا و خردمند و روشن دل بود، شای در خواب دید که مردان شهر گرد آمده اند و در آن میان مردی غریب، سخت زیبا و سرو بالا و ما هر خمار پدید آمد و دسته ای گل بدو داد و دسته گل را از او گرفت، همین روزها بدو که قیصر مهتران را فرا خواند و مرد دهقان نیز کشتای را به تما شای این تشریفات برد، جوان به گوشه ای آرام گرفت و نگران کار خویش بود که چشم کتایون بدو افتاد و همان رایا نت که در خواب دیده بود، او را برگزید و خیره قیصر دادند که همین دختر تومردی گل سرخ و با بال و کتف را برگزید که گویی فر ایزدی دارد، اما او را نمی شناسیم، قیصر بسیار خشمگین شد، عین گفت قیصر که دختر میباید که از زیده میباید آورد بر نژاد اگر من سیارم بدو دختم

تصحیح و پوزش

در مقاله "دگرگونی های سریع دریا زار نخت"، نوشته دکتر عباسقلی بختیار، (در شماره گذشته فیما بین ذخیره ارزی عربستان سعودی، به جای هشتاد میلیارد دلار، اشتباهاً ۸۰ میلیون دلار، حساب شده است که با پوزش از خوندگاران گرامی، بدین وسیله تصحیح می شود.

فواد روحانی

۳۳

مصدق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

بندوست امریکا و انگلیس

شرکت نفت انگلیس و ایران نشان می دهد که خزانهداری انگلستان بعنوان مالکیت مبلغ ۵۰ میلیون لیره از شرکت مزبور دریافت نموده . در صورتی که سهام ایران طبق قرارداد امتیاز تقریباً "بالغ بر ۱۶ میلیون لیره گردید .

ایران نیز طبق اصول دموکراسی حق داشتند نفت خود را ملی کنند و ضمن این اقدام اصل پرداخت غرامت کاری و متصرفان را هم تعدیق نمودند . جبران خسارت وارده فقط به وسیله فروش نفت علی خواه بود . زیرا هر قدر هم که ارزش نفت با افزایش یابد آن زیاد شده ضروری نباشد از منقض قرارداد های فروش چندین برابر ارزشی که جدیداً سیما بیشتر خواهد بود .

مذاکراتی که من در سال گذشته انجام دادم از طرف ایران نشان قطع نگردید بلکه تعلیق آن از جانب من بود زیرا در مورد استفاده کارشناسان از جانب من موافقت ایران را با ترحیمی که عملی باشد جلب کنم .

بعداً "مذاکرات از طرف ما قطع شد ، نه از طرف ایرانیان بنا بر این هر شرایطی که اکنون به ایران پیشنهاد شود قطعاً "باید لایق بخوبی نکات اشتغال نهایی باشد که در پیشنها دسال گذشته" من مطرح شده بود .

در ایران نسبت به طرفداران انگلیسی ها حسن ظن بسیار زیادی وجود دارد . ایرانیان به شیوه زندگی و صفات درستی و وقار انگلیسی ها احترام می گذارند . ایرانیان مردم دوست داشتنی هستند و مروت نسبت به دوستانشان از خصالت های آن ها است . روابط فردی آن ها هم در امور بازرگانی معقول و منصفانه است کاری که ما باید کنیم اینست که اختلاف را از محیط سیاسی خارج کنیم . اکنون به عقیده من هیچ پیشنهادی که از منابع رسمی خواهد آمد امریکا نمی خواهد انگلیسی ناشی شود با نظر مساعد تلنی نخواهد شد همچنین به عقیده من خود شرکت نفت نیز دیگر کمترین آمیدی به آن کشه بتواند تصمی را که علیه آن ایجاد شده رفع کند ندارد .

در این وضع بهترین تدبیر اینست که وظیفه مذاکرات مقدمه ای و کوشش در اصلاح امر به وسعت مسقط بازرگانی یا صنعتی انگلستان واگذار شود که بتوانند به طریق غیر رسمی و خارج از نظریات شخصی با انگسالات موضوع مواجه شوند . ممکن است طرفین کردولتی این روش را نپسندند اما امیدبخش ترین راه حل اختلاف همین است .

در حال با وصول نامه مورخ ۲۲ مهر از طرف وزارت امور خارجه انگلیس دولت ایران موضوع بیام مشترک ترومن و چرچیل را خاتمه یافته تلقی نمود .

چهار ماه فترت

فترت چهار ماهه (آبان - بهمن ۱۳۲۱) بین ردپام مشترک طرح پیشنهادی

طرح مسئله: مذاخه شرکت های امریکایی در صنعت نفت ایران

از بیام مشترک ترومن - چرچیل این معنی استنباط می شد که دولت امریکا قصد دارد در موضوع اختلاف نفت ایران نقش وسیع تری از نقش میانجی بر عهده بگیرد و تصویری که همیشه در ذهن ایرانیان وجود داشت دایر بر اینکه دولت امریکا با لایحه جویا نات سیاسی رایحه سمت وارد کردن شرکت های امریکایی در صنعت نفت ایران سوق خواهد داد و صوت گرفت . هر چند بیام مشترک رد شده بود ولی بزودی نشانه های پیدایش از اینکسسه بیام دیگری به دنبال آن خواهد آمد .

در ماه آذر ۱۳۲۱ وزیر امور خارجه امریکا به لندن رفت و با وزیر امور خارجه انگلیس در خصوص نفت ایران مذاکره کرد . از آنچه خبرگزاران در اطلاع می دادند معلوم شد که موضوع این مذاکرات سهیم نمودن شرکت های امریکایی در بهره برداری از نفت ایران است . همچنین شایع شد که انگلیسی ها هر چند از این فکر چندان استقبال نمی کردند ولی چون عملاً از قبول آن ناچار بودند خود را با آن مخالف نشان نمی دادند حتی گفته می شد وزیر امور خارجه انگلیس هم وزیر امور خارجه امریکا اظهار کرده است که ما دیگر از فکر انحطاط نفت ایران چشم پوشیده ایم و حاضریم آن را به

گزارش دولت در جلسه ۲۵ شهریور مجلس شورای قرا شد . پس از آن چند نفر از نمایندگان جبهه ملی شرحی در نا شید سیاست نفتی دولت بیان کردند و سپس مجلس با رای ۶۱ از آراء ۶۱ نفر حاضر در جلسه به دکتر مصدق رای اعتماد داد . روز بعد مجلس سنا نیز به اتفاق آراء به دکتر مصدق رای اعتماد داد .

در نتیجه مذاکراتی که در مجلس شورا پیرامون گزارش دولت صورت گرفت مقرر گردید که نکاتی که طی گزارش به عنوان شرایط حل اختلاف ذکر شده بود برای بررسی به هیئت مختلط ارجاع شود . مطالعات هیئت مزبور مدت یک هفته به طول انجامید . نتیجه آن تا پید همان شرایطی بود که در گزارش دولت ذکر شده بود جز اینکه حق انتخاب یک مینمای جدید برای تعیین دعوی بیسه طرف داده می شود و آن عبارت بود از مقررات قرارداد داری تا تاریخ ملی شدن با در نظر گرفتن مالیات بردار آمد طبق قوانین ایران . در تاریخ ۲ مهر ۱۳۲۱ دکتر مصدق پیشنهادی متضمن شرایط یاد شده به نمایندگان انگلیس و امریکا تسلیم نمود و مهلت قبول آن را ده روز تعیین کرد .

روز ۱۳ مهر سفیر انگلیس و سفیر امریکا هر یک نامه ای در جواب پیشنهاد بالا از طرف دولت خود به دکتر مصدق تسلیم نمودند . نامه های مزبور در واقع جواب پیشنهاد نبود زیرا نامه آن را قبول می کرد نه رد بلکه تذکر می داد که دولت در درک مضمون بیام مشترک دچار سوء تفاهم شده است و غرض دولتین به هیچ وجه کسریز از شرایط قانون ملی شدن نبوده . نه از لحاظ اصل ملی شدن ، نه از جهت استقلال و آزادی ایران در اداره صنعت نفت و انجام معاملات فروش .

نامه دولت انگلیس بخصوص آنکه می کرد که منظور آن دولت نهایی حیات قرارداد امتیاز بوده است نامه برقراری انحصار فروش نفت ایران . جواب دولت امریکا نیز با این تعبیر که بیام مشترک به تمام معنی واقعیت ملی شدن نفت را تأمین می کند از عکس العمل نامساعد دولت ایران در برابر آن اظهار تأسف می کرد .

در تاریخ ۱۴ مهر شاه ضمن سخنرانی بمناسبت افتتاح مجلس سنا بعد از تعطیل سنا بیان از روش دولت در مسئله نفت اظهار رضایت نمود و گفت : " تلاش خستگی ناپذیر و با ثباتی جناب نخست وزیر با پشتیبانی ما و مجلسین در ملی کردن صنعت نفت و حفظ حقوق ملت طبق قانون معومه مورد تقدیر است .

در تاریخ ۱۵ مهر دکتر مصدق نامه ای به دولت انگلیس نوشت و ضمن اظهار تأسف از اینکه آن دولت اشاره ای به پیشنهاد مقابل او ننموده است اضافه کرد که آماده مذاکره با شرکت سابق در اطراف پیشنهاد مزبور می باشد و درخواست کرد که شرکت نمایندگان برای مذاکره در آن زمینه در ظرف یک هفته به تهران بفرستد . مبلغ بیست میلیون لیره از بابت ۴۹ میلیون لیره ای که به حساب دولت ایران نگاه داشته است بپردازد . نامه ای هم در همان تاریخ به دولت امریکا نوشت و با تشکر از سعی آن دولت برای حل اختلاف و یادگاری انگلستان که دولت ایران بر اساس اقدامات شرکت نفت و دولت انگلیس به آن دچار شده بود تقاضا کرد که دولت امریکا به دولت انگلیس سفارش کند که به درخواست او دایر بر اعزام نمایندگان از طرف شرکت سابق برای مذاکره ترتیب اثر دهد . ولی دولت امریکا یا نخواست یا نتوانست نظر دولت انگلیس را تغییر دهد .

در تاریخ ۲۲ مهر وزیر امور خارجه انگلیس نامه ای به دکتر مصدق نوشت که مضمون آن پیشنهادی است که ایران رد می کرد و با تأویر می شد که اصول نظریه دولت انگلستان نسبت به حل مسئله نفت به قرار

زیر است : قبول واقعیت ملی شدن صنعت نفت به نام خود و شرکت نفت ، نداشتن هیچ نظری دایر بر انحصار قرارداد امتیاز ، عدم اصرار در برابر حق انحصاری خرید نفت ایران ، اعتقاد به اینکه موضوع غرامت باید به قضاوت بی طرفانه دیوان دادگستری بین المللی واگذار شود ، آماده گری شرکت نفت به تجدید مذاکره بوضع حصول توافق درباره شرایط واگذاری موضوع غرامت به قضاوت دیوان بین المللی ، حفظ حقوق قانونی خود و شرکت نفت تا هنگام حصول توافق مزبور ، روز بعد نیز وزارت امور خارجه انگلیس بیانه مشروخی در توضیح نظریات و توجیه روش خود در برابر دولت ایران برای اطلاع عامه منتشر کرد و ضمن آن اظهار علاقه دولت ایران را به بسط روابط دوستانه با کشور انگلستان مورد تردید قرارداد دودلایی برای اثبات علاقه دولت انگلستان به حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران اقامه نمود و چنین ادعا کرد که نفوذ و قدرت انگلستان در قرن نوزدهم و بیستم به نفع استقلال ایران بکار رفته بود .

نکته قابل توجه اینست که چرا در این موقع دولت انگلستان به تحتنا " درصده توضیح موقعیت خود در برابر افکار عمومی انگلستان برآمد . بعید نیست که دولت انگلیس این اقدام را از آن جهت لازم دانست که اظهار نظرهای مبنی بر دفاع از خواسته های ایران و انتقاد دلیوی از روش انگلستان در جریان لندن منعکس شده بود و دولت انگلیس می خواست بطور غیر مستقیم به آن جواب دهد . مهمترین دفاع از موضع ایران شرحی بود که به قلم ریچارد استوکس مهر دار سلطنتی (که در شرح میسیون قبلاً گفته شد) در تاریخ ۱۴ شهریور در روزنامه " تایمز لندن منتشر شد و ما قسمت های آن را نقل می کنیم :

" در حالی که دلایل طرف انگلیسی اختلاف نفت کسسه منگی برپا به واسطه سادگی تعهدات قرارداد ملی طبق اصول متداول کشورهای غربی باشد خوب معلوم و واضح است . دلایل طرف ایرانی هیچگاه چنانکه با پید در انگلستان بیان نشده است ... سال گذشته کویت بواسطه رژیم تصنیف عوا به سی میلیون لیره عایدی داشته است و حال آنکه محاسبات آخر سال عملیات

شرکت های امریکایی وا کذا رکنیم . در تاریخ ۱۵ آذر دولت امریکا اعلامیه ای در خصوص معاملات نفت ایران صادر کرد که متن آن در بخش معاملات شرکت ملی خواهد آمد و خلاصه آن این بود که صلاح دولت ایران در اینست که با شرکت های که دارای وسایل لازم به مقیاس بزرگ باشند معامله کند . چون از معاملات جسته و گریخته با خریداران کوچک طرفی نخواهد بست .

در اواسط آبان ماه شایع شده فکر جدیدی در امریکا طرح شده و تعقیب می شود . از این قرار که مسئله نفت ایران ممکن است از طریق تأسیس یک سازمان بین المللی به کمک دولت امریکا حل شود و معلوم گردید که شرکت های نفت امریکایی چه بزرگ چه کوچک مشغول تشبثاتی شده اند تا یک چنین ترتیب را فراهم آورند . در حدود دو ماه بعد (دیماه ۱۳۲۱) چارچوب یک سازمان بین المللی برای اداره نفت ایران در جلسه نفتی مشهور امریکا یعنی اوایل فوروم (Oil Forum) شماره ژانویه ۱۹۵۲ با

کلیاتی به شرح زیر ترسیم شد : تشکیل یک کمیسیون بین المللی برای مدت اقل " ده سال برای بهره برداری از نفت ایران با هیئت مدیره ای به تصویب نه نفر (سه نفر ایرانی ، سه امریکایی ، سه کانادایی) ، تأمین سرمایه لازم به مبلغ ۳۰۰ الی ۵۰۰ میلیون دلار به توسط بانک بین المللی و شرکت های نفت امریکا و کانادا که بعداً از محل درآمد نفت مستهلک شود ، سهیم بودن ایران به میزان ۵۱ درصد در سازمان مزبور بدون پرداخت قسمتی از سرمایه ، اداره عملیات تحت راهنمایی کلی دولت ایران و براساس قانون ملی شدن نفت ، پرداخت غرامت به شرکت سابق طبق تشخیص دیوان لاهه ، صدور نفت ایران به بازارهای جهان و فروش آن از جمله به شرکت سابق در حدود مقادیری که آن شرکت قبل از ملی شدن نفت صادر می کرده است به قیمتی که شفع مناسبی برای شرکت مزبور در آن منظور شود ، آزاد بودن کمیسیون در استخدام کارشناسان خارجی با این شرط که کارمندان انگلیسی که در شرکت سابق خدمت می کرده اند بدون موافقت دولت ایران به کارگزاران نشوند ، تحویل کلیه سازمان و عملیات به دولت ایران در پایان مدت تصدی کمیسیون .

در اواخر دیماه و در طی بهمن ماه چندین بار ملاقاتی بین دکتر مصدق و سفیر امریکا و به موازات و در رابطه با آن تماس های بین مقامات دولت امریکا و دولت انگلیس مخصوصاً بعد از تصفیر حکومت در امریکا صورت گرفت . درباره این ملاقات ها اخبار دقیق و مطمئنی منتشر نمی شد ، نکات شایعات هم روز بروز برق می کرد یعنی گاهی امیدبخش و گاهی یأس آور بود . اما خبرگزاران در این موضوع اتفاق داشتند که اشکال عمده مربوط به مسئله تعیین غرامت است که انگلیسی ها خواهان رجوع به بلاترابطه به دیوان لاهه بودند در حالی که دولت ایران قبول آن را مشروط به این شرط می کرد که دولت انگلیس قبلاً محتوای دادخواست خود را تعیین کند و دیگری از غرامت عدم انتفع به میان نیآورد . در این وضع محافل نفتی تهران با علاقه و کنجکاوای مخصوص در انتظار روسول پیشنهادی بودند که گفته می شد دولتین انگلیس و امریکا در شرح تنظیم آن هستند .

نامه یزندگان ایرانی ساغل در فرانسه

همدردی و تأیید

اعتصاب یزندگان ایرانی

دکتر منوچهر رزم آرا ، پزشک متخصص قلب و زیربهداری کابینه ، دکترنا پوربختیار ، و استاد پیشین دانشکده تهران ، به عنوان نماینده یزگان ایرانی ساغل در فرانسه از رئیس شورای عالی نظام پزشکی فرانسه خواست که تمام نفوذ و صلاحیت خود را در جهت احقاق حقوق یزگان ایرانی که اخیراً "دوبار دست به اعتصاب زده اند ، به کاربرد .

توجه شما را به متن نامه دکتر منوچهر رزم آرا به رئیس شورای عالی نظام پزشکی فرانسه در پیاریس ، جلب می کنیم .

" آقای رئیس ، دولت جمهوری اسلامی ، یک لایحه قانونی را به مجلس شورای اسلامی تسلیم کرد ، که تصویب نهایی و اجرای آن ، بر استقلال نظام پزشکی ایران ، عملاً نقطه پایان خواهد گذاشت .

یزگان ایران به قصد اعلام اعتراض به نقض آشکار حقوق حرفه ای خود ، پس از هتداهای مکرر به رژیم کسسه همه بی نتیجه ماند ، اخیراً "ناگزیر شدند دوبار دست به اعتصاب بزنند . رژیم تهران در مقابل چنین وضعیتی ، به شدت واکنش نشان داده ، شمار کشیری از یزگان را توقیف و زندانی کرد . این اقدام خودسرانه و خودکامانه ، وضع مراقبت ها و خدمات پزشکی و بهداشتی را در ایران که در پی وقوع جنگ ، خود به خود وخیم شده بود ، وخیم تر ساخت ، جنگی بیهوده و مرگبار و بی پایان که زخمیان و قربانیان بی شمار در میان کودکان و نوجوانان ایران برجا نهاده است .

بنابراین ، وظیفه ما است که توجه خاص جناب عالی را به این مسأله ای حاد جلب کنیم و از شما درخواست کنیم که نهایت نفوذ و صلاحیت خود را به کار برید تا حقوق مشروع یزگان ایرانی تأمین شود و آن گروه از یزگان یزگان که در بند حبس و توقیف به سر می برند ، آزاد شوند . از سوی یزگان ایرانی ساغل در فرانسه دکتر منوچهر رزم آرا

افزایش حقوقی

تبعیض نژادی، عامل انفجار

بقیه از صفحه ۴

وی رئیس کشورهای مشترک المنافع است و با این عنوان بهیچ وجه میل ندارد که به یکا نگی صفای اعضای این "باشگاه" خدشهای وارد آید.

کشورهای مشترک المنافع بدون اینکه از لحاظ سیاسی و جغرافیایی و اقتصادی هم آهنگی داشته باشند از نوعی همبستگی که شاید از گذشته همبستگی طولانی زیر سیطره یک فرمانروا یا نخبه پوردارانند ملاط این همبستگی هم حضور انگلیس است. بی خود نبود که بعد از رفتن انگلیس از مستعمرات تابع بود که انگلیس از مستعمرات رفت ولی انگلیسی ها ما نندند. معدالک این تجانس نکرده است و این قبیل ضربات ممکن است اساسی همگاری سودمند فرهنگی اقتصادی و فنی موجود میان آن ها را متزلزل کند. این متزلزل نمی تواند به نفع انگلیس تمام شود.

وزیر امور خارجه انگلیس که اکنون در آفریقا بصری برد و ما موریت داریاب مذاکره میان مقامات پرتوریا (پایتخت اداری جمهوری آفریقای جنوبی) و سرجنیانان نهضت فدایا رزیدرا افتتاح کنند. چون هیچ یک از تهریزه گردان های کنگره ملی آفریقا حتی اسقف توتسو حاضر به ملاقات او نشدند. بوئا رئیس جمهوری آفریقای جنوبی هم اقتدر در قبول ملاقات سر جفری هو این دست و آن دست کرده رئیس دیپلوما سی بریتانیا نیای کبیر را سرکشته کرد. رئیس جمهوری زامبیا دکتر کالونده خطاب به سر جفری گفته بود: من نظر به احترام و علاقه قلبی که به ملکه انگلیس دارم و بعنوان نماینده ما معافا تقاضای اروپا شما خیر مقدم می گویم. ولی هیچ وجه برای کاری که آید مدیدسد و مخصوصا روشی را که می خواهید دنبال کنید به شما تهنیت نمی گویم.

انزوی آفریقای جنوبی

از پایان جنگ جهانی دوم با بهتیر بگوئیم از سال ۱۹۴۸ که ما لان زماندار آفریقای جنوبی سیستم تبعیض نژادی را بصورت اموزی آن سر قرار کرد و اسم "رشد موزی" روی آن گذاشته شد رژیم آفریقای جنوبی مرتعا "با تقریبا" تمام ممالک دنیا رابطه ای بر تنش و با جهان سوم بویژه مناسباتی بحرانی داشته است. یکی دیگر از علل درگیری های سخت سیاسی و اقتصادی پرتوریا با اعضای سازمان ملل متحد این است که دولت پرتوریا از نامی بی که در جنوب غربی آفریقا واقع شده است دست بر نمی دارد و هیچ عنوان حاضر نیست به این سرزمین که از طرف جامعه ملل قیومتش به پرتوریا سپرده شده بود بنا به موازین مشهور ملل متحد، یعنی حق تعیین سرنوشت، استقلال بدهد. جمهوری آفریقای جنوبی سرزمین مذکور

راسبری بین خود و انگولای ما رکسیست میدانند.

موقعیت و قدرت اقتصادی

کمبر دولتی میتواند در چنین انزوائی در برابرتنا را فکا رعمومی مدها میلیون نفر از مردم آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین دوام آورد و به راه خود ادامه دهد. کشورهای اروپای غربی با توجه به منافع اقتصادی و مرام سیاسی خود مناسبات بیش و کم سرد و ولرمی با جمهوری آفریقای جنوبی دارند. همگی آن ها طالب براندازی آفریقا هستند و مجازات های محدود را هم تجویز می کنند ولی در عین حال هوای پرتوریا را هم دارند. نه خاطر خود آفریقای جنوبی بلکه به دو علت بسیار مهم: یکی اینکه جمهوری آفریقای جنوبی بر شا هراه دریایی مهمی که آفریقا شوس های اطلس و هند را بهم متصل می کند نظارت دارد و دیگر اینکه معادن بسیار مهم استراتژیکی در خاکش نهفته است. در این کشور که از موقع استراتژیکی ممتاز و غنی است سرشار بر خوردا راسته در صد از محصول طلای دنیا بدست می آید. قدری کمتر از کشور ژنرال آفریقا از آفریقای جنوبی تا، مین می گردد. ذخائر آهن و مس و کرم و روی و پلاتین آن بسیار قابل توجه است و شرکت های چند ملیتی از آن بهره برداری می کنند.

چندی قبل در برنا مادی راجع به آفریقای جنوبی در تلویزیون فرانسه سرما به گذاری انگلیس و آلمان و ایالات متحده در جمهوری آفریقای جنوبی به تشریح یکدیگر نیست و یکدیگر و یکدیگر مسلیا چند دلار ذکر کردید. مسلم است که چنین گام و شیب را با قطع مناسبات اقتصادی نمی خواهند زبنا در آورند. تا به نظر بعدیاید ولی جمع کثیری از اعضای کنگره ایالات متحده رئیس جمهوری را سخت تحت فشار قرار دادند تا دستور مجازات های اقتصادی را علیه پرتوریا صادر کنند تا اینکه بوئا مجبور شود قدم های بلندی در جهت برچیدن بساط آفریقا بردارد.

موضع ریگان

پرزیدنت ریگان سرانجام روز ۲۲ ژوئیه سکوتش را شکست و نطقی را که همیشه با صبری در انتظارش بودند ایراد کرد و برخلاف انتظار عده ای و علی رغم فضا روز افزون افکار عمومی در دنیا نه تنها صحبتی از مجازات اقتصادی علیه میا ن نیاورد بلکه آقای بوئا رئیس جمهوری آفریقای جنوبی را مورد تقدیر هم قرار داد و احوالچاتی را که او قطع کرده چکان وار بعمل می آورد ستود.

گرفتاری و دشواری ایجاد می کردند. "با لاجرم به مجتهدان به طاعت آمدند و حالا اظهارات ایشان به سیره" مباحثات با رلمان است. اکنون "مباحثات مجلس خیلی ترقی کرده درک مسئولیت و حیثیت تا زهای میان نمایندگان ملاحظه می شود. از نظر گاه نظام م با رلمان، مجلس ملی ایران از اکثریای رلمان هسای اروپا برتر است، و حتی از این نظر با مدرلمان های جهان قابل قیاس می باشد... چنین بود شمایی مجلس در نخستین آزمایش با رلمان - شرقی خیره کننده ای که دیون حشام السلطنه و چندین دیگر زما پندکان هوشمند و روشنفکر مجلس بود (تالی احتشام السلطنه در تاریخ پارلمانی ایران تنها میرزا حسین خان موه تمن الملک است). شاه کیدی که بر جنبه روشنفکری آن اقلیت مجلسیان می رود نه از این باب است که در زمره درس خواندگان و تربیت یافتگان جدید بودند، بلکه به مسئولیت روشنفکری خویش هتیا بودند در ایفای مسئولیت اجتماعی خویش قصور نورزیدند و رند، ما آن را روشنفکر نمی شمردیم. تجربه عینی مجلس اول ذاتا "نفی می کند حدس واهی مغلطه مجلس را که ورد زبانان این بود: مشروطیت زود است. اما مجلس جنبه های قوی و ضعیف داشت. کارهای سترک از پیش برد، و از خطای عمده هم مصون نماند.

بقیه از صفحه ۳

مجلس اول، مظهر اراده ملی

اصفر آقا

"اصفر آقا" هفت ساله شد

"اصفر آقا" هفت سال پیش به همت آقای هادی خرسندی نویسنده مسافر و وطنپرست، در تبعید طبع و نشر شد. این نشریه طنز آمیز، درید و انتشار "طاعت" نام داشت و هادی خرسندی سن از چندی نام "اصفر آقا" را برای هفته نامه اش مناسب تر یافت و به این ترتیب طاعت به اصفر آقا بدل شد. ایرانیا ن آواره در سر سرد دنیا از روز نخست از این نشریه مستقل که با شمیر برنده فکا هه طنز و طرح ها و اشعار آیدار، به جنگ استبداد دینی برخاسته است، با اشتیاق فراوان استقبال کردند. هادی خرسندی هفت سال است که یک تنه و با تحمل زبان های بالی اصفر آقا را زنده و بویا و همگوم آور نگاه داشته است و با هر شماره تلخ خنده ها بر لب های دهها هزار ایرانی می نشاند که همراه با این تلخ خنده ها شور و ایمان به مبارزه را هربار شعله ورتری کند.

بیروزی هادی خرسندی را در این شهر بزرگ خواستاریم و آرزوی کنیم که اصفر آقا به زودی در ایران رها شده از حکومت استبداد دینی طبع و نشر شود و بدست انبوه بشمار مشتاقانش برسد.

خود در آفریقای جنوبی ادا می دهد. جنس رستون در تفسیر این نطق می نویسد: اگر پرزیدنت ریگان به سیاست "تهدید زنده" خود یعنی کج دا رومر بر ادا می دهد نه تنها با دکرات ها که او را متهم به مجامع با آفریقا می کنند درگیری سختی پیدا خواهد کرد بلکه با سرد مسدا ران حزب خودش نیز تا جا در خوا هدا فتاد. زیرا رفتای حزبی او که تصویری کنگره معنی دگترین ریگان مبارزه برای آزادی در گرانادا، نیکاراگوا، فیلیپین است از خود می پرسند چطور شد که کمیت این دگترین در آفریقای جنوبی لنگ شد.

اعتقاد ریگان بر اینست که بوئا تنها کسی است که میتواند روزی اکثریت (۹۱ درصد) از مردم آفریقای جنوبی را از لحاظ مدنی و سیاسی در ردیف اقلیت سفید پوست قرار دهد. ریگان اهمیت به کندی و تنندی اصلاحات و تحول نمی دهد. راضی است که تحول آغاز شده است. وی در نطق خود به دودسته حمله ور شد. کسانی که در آفریقای جنوبی به قبول معروف "سوپراسیست" هستند و با هر گونه جرح و تعدیلی در رژیم رشد موزی و مجزا بینی آفریقا مخالفت می کنند، به عبارتی دیگر آفریکانرها که از اعتقاد هلندیها می هستند که در قرن هفدهم وارد این سرزمین شدند و خود را خالق آن میسنداشتند. این ملت کوچک هلندی هم جا دم ز خلق است می زند. مثلا "در هلند هم شما رخسدا هلندی را آفرید و هلند را هم جا به چشم میخورد. دسته دوم رهبران و اعضای کنگره ملی آفریقا هستند و طالب تغییرات بنیادی و سریع هستند و اعتقاد می به اصلاحات تدریجی ندارند. زیرا اصلاحات مذکور دست به ترکیب برتری اقلیت سفید منی زنده در آزادی و برابری کامل بروی اکثریت سبایا بوسه نمی کشاید. پرزیدنت ریگان که طرفدار میا نه روها و به اصطلاح اعتدالیون است برای براندازی تدریجی سیستم تبعیض نژادی پیشنها کرد جدول زمانی برای انشای تدریجی قوانین مربوط به آفریقا تدوین کرد. رهایی تمام زندانیان سیاسی و در درجه اول نلسون مندللا پیشوای کنگره ملی آفریقا. اجازه فعالیت به نهضت های سیاسی سیاه بوستان. گشایش باب مذاکره میان مقامات سفید پوست و سایر پروجام سیاه بوستان به منظور ریزی یک سیستم سیاسی مبتنی بر توافق که حافظ اقلیت ها نیز باشد.

ریگان از هر اقدام فراطی که دستگاه حکومتی آفریقای جنوبی را متزلزل کند احترازی می جوید زیرا عقیده دارد که به نفع اتحاد دشواری تمام خواهد شد. بی جهت نیست آفریقا پیون سفید پوست را مانع اجرای برنا به اصلاحات تدریجی و سیاه بوستان بی حوصله و نا شکیبانرا همدست عینی کمونیسیم بین المللی میدانند.

تردید نیست که اگر نصف این برنا به هم عملی شود بقول روزنامه لوموند قدم بزرگی به سوی پایان فاجعه آفریقا خواهد بود. ولی هیچ تضمینی در کار نیست که بوئا رئیس جمهوری آفریقای جنوبی واقعا "بخوا هدیا برونو" (بعلت مخالفت شدید اکثر سفید پوستان حاکم) برنا به مذکور را عملی کند. ریگان هیچ جادرنطق اخیر خود نگفته است که در صورت ادا می رویه کنونی پرتوریا و آشنگتن در رویه خود تجدید نظر و اعمال مجازات های اقتصادی را تجویز خواهد کرد. بنا بر این اقراطیون سیاه پوست از زبان اسقف توتو این نطق را "مروع" خواندند و آفریقا پیون سفید پوست همس تخلف تبعیض نژادی را در این نطق بهیچ وجه بمدق خویش خوش نیا فتند. میا نه روها هم چیزی جز حرف و دلالت به صورت تحمل دستگیرشان نند. خلاصه ریگان همچنان به سیاست "تهدید زنده"

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۰۰ فرانک فرانسه -

شش ماه ۱۰۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

ایجادش (نام و نام خانوادگی)
نامی و به طرف لائین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

مجله نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مبلغ ۲۰۰ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه بخواهید. متن رسید به هضمه ارسال می گردد.

تاریخ: امضا

شماره حسابی:

QYAM IRAN
C.C.P. No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

گزارش‌های ایران

مزد مرگ

تنگناهای اقتصادی از یکسو و کمبود ارز برای خرید دارو و مواد ضروری از سوی دیگر سبب شده است که دولت غیرمستول جمهوری اسلامی ترفند تازه‌ای را برای تأمین نیازهای اولیه و همچنین شهروندان عنم کند. او ابتدا کالاهای ضروری خود را نشان می‌کند و سپس به بیانه حمله به محکومین وارد عمل می‌شود و این حمله حقیقتاً خونریزی تاکنون در مورد دودسته کالا دارو و برخی به مرحله اجرا درآمده است. جمهوری اسلامی از مدتی پیش دست با زرگان را در مورد خرید مرگ لائی به شرط استفاده از ارز صادراتی دینار شدیداً زار به داروهای ضروری مخصوص داروهای قلبی از طریق شیخ نشین ها و با کستان اقدام به واردات دارو کرده‌اند و دولت که در چینه‌ها در تنگنای داروهای ضروری قرار گرفته بود با اطلاع از ورود دارو از پاکستان مسئله احتکار و کمبود دارو را به وسیله رسانه‌های تحت فرمان خود علم می‌کند و سپس در یک پیروزی جانانه علیه شرکت‌های داروئی، اقدام به حساب شده که نشان در مانندی یک دولت می‌تواند با دشمنان اقتصاد در محافل بازار راه انداخت که آقای منتظری در نطق لایزال منشانه خود به کارگزاران دولتی اعتراض کرد که ضبط اموال مردم و کسبه به جرم داشتن یک یا ده کارتن جنس صحیح نیست، هر کاسی چیزی پس اندازد.

نکته جالب، مصاحبه یک مقام مسئول جمهوری اسلامی با جراید پخش بود که مدعی شده بود روهای مشکوفه کفاف هفده سال نیاز داروئی کشور را می‌کند. این موضوع مضحک مردم شده و در محافل خانوادگی بعنوان جوک نقل می‌شود و از خود می‌پرسند این کدام داروئی است که می‌تواند ۱۷ سال بدون فاسد شدن دوام بیاورد.

جمهوری اسلامی همین روش را در کابل و ماژندران بکار برد چون برای دولتی که هزینه گزینگی بیهوده را بردوش می‌کشد تهیه ارز برای خرید برنج از خارج امکان پذیر نیست، در یک تهاجم گسترده و حساب شده برنج‌های فروخته‌ها و انبارهای کسبه را در این دو استان لاک و مهرگرد تا بتدریج موجودی آنان را با قیمتی که خود تعیین می‌کند در شهر توزیع نماید. از بد تا نسی نظام اسلامی، بعلت بی‌کفایتی و رشوه خواری ماژورین خرید برنج‌های وارداتی پاکستانی که کوبیتی توزیع می‌شود آنچنان غیرقابل استفاده است که مردم با همه سختی که در خرید برنج کیلوشی ۷۰ تومان دارند از خرید برنج کوبیتی که فقط بحد آس می‌خورد طفره می‌روند. آخرین خبر در مورد قیمت برنج در تهران - برنج صدی معمولی کیلوشی ۸۰۰ ریال ارائه می‌شود و بدین ترتیب زودتر از پیش بینی، قیمت برنج به کیلوشی یک هزار ریال خواهد رسید. اصطلاحاً تصمیماتی که این روزها از سوی حکومت ولایت فقیه اتخاذ می‌شود برآستی هم برای خودشان و هم مردم عمیقاً "کیسج" کننده است و جز ایجاد آشفتگی از بیس آشتگی شری ندارد. دولتی که بتسول عوام لائس از لجاجت و بیگانه‌گی همیشه می‌گفت مرگ یک با دارد و در طول همین یکی دو ماه بارها در تصمیمات خود تجدینظر کرده و تسلیم مردم شده است. مثلاً جمهوری اسلامی از چهار ماه پیش به آماده داشتن ذهن مردم کسب کرد. عنایه و بی‌ارزشی مثل رکت مردم کمک مردم ووو... شدیداً مورد استفاده کارگزاران تبلیغاتی رژیم قرار گرفت

از وزیر نا مدیر کل آموزش و پرورش در مورد چاپ قبوض شهری و میزان کمک بارها معاصیه و گفتگو کردند و زچند روز قبل از شروع ثبت نام مدیران و معلمان مدارس را با کمک شوراها و اسلامی آماده غارت مردم و اخذ شهریه‌های همت عالی ساختند و لحن مدیران حزب اللهی در خوش رقصی و جیباول موجودی جیب مردم در مانده‌ای که از تاء مین خوراک و لباس و دفترچه فرزندان خود و امانده‌اند، سنگ تمام گذاشتند. در جلو عمارات مدارس و دفاترهای ثبت نام فرساده آه و نقرین و اعتراض توام با آشک و زاری گوش فلک را کر می‌کرد و بیهوده تدریج این اعتراض‌ها به سینه‌های کوچک، عمیان و اعتراض‌های تنه‌تبدیل می‌شد و حزب الله فهمید که اگر به اخذ شهریه آن هم با فشار رومی رحمی خاص این گروه اندامه دهد نخستین شورش‌ها از مدارس شروع می‌شود. در این مورد دستگاه زیر فرمان آخوندی شهری بنا نتاب گزارش‌های برای کابینه موسوی فرستاد و آن‌ها با جبهه‌های اعلامیه‌های کارکنان مدارس را تهدید کردند که چنانچه به اخذ شهریه‌های اجباری اقدام کنند مجازات خواهند شد. گویی مدیران مدارس سرخود شهریه می‌گرفتند و در حساب شخصی خود می‌ریختند یا مدیران و کارکنان مدارس از دولت دیگری در اخذ شهریه دستوری می‌گرفتند. با بدتونیج دهیم که مدیران حزب اللهی و خودفروران شوراها و اسلامی حتی در جنوب شهران فقیرترین ویی چیزترین مردم جدا قل یکپهزار تومان مطالبه شهریه می‌کردند و بعضی اینکه در پرسشنامه‌ها شغل پدر دانش آموزانشان می‌شدند مثلاً "بزرگ یا مهندس یا مئازدهار است میزان شهریه را تا سه هزار تومان بالایی بردند.

کجی و پریشانی رژیم و عقب نشینی‌های مداوم از ترس گسترده شدن اعتراضات بهترین موقعیت‌ها را برای ملیون فراهم آورده تا کلیه تصمیمات دولت را به تعلیق بکشانند. هنوز مرکب مما حبه آقای وزیر نیرو خشک نشده که مدعی شده بود سال در روزها خاموشی نخواهیم داشت که خاموشی‌های رسواکننده، آقای وزیر رال کرده است. در اعلامیه دولت پیرامون علل خاموشی برق و قطع آب که سال گسترده‌تر از هفت سال حکومت آخوندی است، گفته می‌شود که نرسیدن سوخت به نیروگاهها سبب خاموشی شده است اما به هیچ توضیح نمیدهند که چگونه دولت حتی برای مصارف عمومی خود سوخت ذخیره ندارد. واقعیت اینست که مسئله سوخت دویاره بصورت اطلاعاتی که بدست آورده ایم توزیع گاز و شیل (با استثنای شهران) در جاده‌های طول راه و شهرستان‌ها با اشکالات فراوانی روبرو شده و بسیاری از کامیون‌ها به علت عدم دسترسی به سوخت از کار افتاده‌اند. شایع است که دولت تصمیم دارد با استفاده از موقعیت جنگ، گاز و شیل را که در حال حاضر لیتی یک تومان می‌فروشد به لیبتری سه تومان افزایش دهد. هم‌اکنون طبق اطلاع محرمانه‌ای که بدست آورده ایم کمیسونی مشکل از مقامات شرکت نفت، دارائی و صنایع و معدنی رژیم مشغول مطالعه در مورد افزایش قیمت بنزین است. اما تنها نگرانی آنان احتمال مخالفت عمومی است و رژیم بخوبی می‌داند که هر حرکت اجتماعی و همگانی ممکن است نقد گسترش باسده که به مرگ محتومش مندل شود، اما از سوی دیگر در تنگنای اقتصادی هیچ جای راهی جز افزایش قیمت یا جیره بندی ندارد. در صورت جیره بندی ممکن است

بمب بنزین‌های مشخصی به عنوان آزاد، بنزین را لبتری ۵ تومان بفروشند. وضع تهیه و توزیع سوخت و فرآورده‌های سوختی یکی از مهمترین مشکلات دولت را تشکیل می‌دهد. هفته پیش دولت با صدور اعلامیه کوتاهی تعطیل دو بمب بنزین جاده‌ها را از راه‌ها "به بیانه تصمیمات اعلام داشت که هر انسان عاقلی میدانند که هیچ بمب بگزیی در فصل تابستان در چنین جاده بر رفت و آمدی حاضر به تصمیمات نیست. توزیع گاز خانگی نیز مجدداً با اشکال روبرو شده و مردم برای گرفتن یک سیلندر گاز با بددها بار تلفن و لائس میکنند تا پس از گذشت دو ماه یک سیلندر گاز بگیرند.

منازه‌های تهران که روزگاری جلوه و رونقی داشت و زمشتی انباشته بود امروز بجز منازه‌های ثانوائی و لیبنتی، بقیه یا تعطیل شده‌اند، یا در شرف تعطیل اند یا اعلام فشرود سرقتی کرده‌اند، یا آنچه سوت و کور است که بیشتر به خانه‌ها رواج شبا هتندارد. تا بدین آما رجال با شد که بیست هزار مشتری روزانه در فروشگاه "قدس" در خیابان پهلوی امروز به نصف تقلیل یافته و دیگران صف‌های خریداران در برابر صندوق‌های خیری نیست. رستوران‌های بزرگ جاده پهلوی نظیر چاتانگ، سورنتو، روبرو یا تعطیل شده و یا شب‌ها خالی از مشتری است و فضای روشن رستوران‌های جاده پهلوی به قهرا نشانی متروک بدل شده است و دکدها و مغازه‌های فقیر اندامند و بیج فروشی مشتریان سابقاً "بولدار" را به درون می‌خوانند. امواج بیکاری با تعطیل کارخانه‌ها با وجود جسد بی‌بیان بیکاران از سوی بسیج، چهره شهر را تغییر داده است. به کارمندان واحدهای صنعتی در وهله اول مرخصی اجباری می‌دهند بعداً آنها می‌گویند هفته‌ای سه روز سرکار می‌آیند و سرانجام پیشنهاد می‌کنند یا به جبهه بروید یا تسویه حساب کنید. بیشترین تعداد کارمندان ایران ناسیونال به جبهه اعزام شده‌اند، کارمندان کفش ملی هفته‌ای سه روز سرکار می‌روند و بعضی بیکاران شهرها اخیراً شغل تا وظرف ساسکی برای خود دست و پا کرده‌اند به این ترتیب که مقامات حزب اللهی شهرها، کسبه و افراد را برای رفتن به جبهه سرشاری و تحت فشار می‌گذارند که با بد از خانواده و بستگان شمایک نفر به جبهه بروند. در این هنگامه یکی از افراد داوطلب بزرگ خانواده وارد مذاکره می‌شود و در برابر او بیست تاسی هزار تومان برای یک نوبت یک ماهه اعزام جبهه می‌شود. این افراد انسان را با بد از بزرگبره‌های فیلم‌های وسترن می‌اندازند. همه این داوطلبان مرگ به فوت و فن جبهه‌ها که ملائگه‌ها و آشنا بندوبه کمک عواملی که در سیج دارند و بخشهایی از دستمزدشان را می‌گیرند، در محل‌هایی

"سگ‌های هار"
جمهوری اسلامی
نما بندده آبا بان در یک سخنرانی روز ۲۹ تیرماه در مجلس شورای اسلامی گفت، رئیس جدید آموزش و پرورش کاشان را در روز روشن ریخته‌اند. وی افزود: بعضی از شخصیت‌های غیردولتی و مسئولان دولتی در این کارموه شمر بوده‌اند و از آن حمایت کرده‌اند. وی گفت: "ربا بینندگان به همراه رئیس آموزش و پرورش مورچه خورت در صفا، دستگیر شده‌اند، آماده باره در کاشان آزادی شوند و مجدداً با همکاران چند ساواکی ما رکدا رواجی‌های آموزش و پرورش، رئیس آموزش و پرورش کاشان را در بیست میز تا سرحد مرگ کشتند. محمدعلی تبار در همین سخنرانی، تازه‌ترین لقب را به جناح‌های رقیب دولت اسلامی داد و آن را "سگ‌های هار" نامید. وی گفت: "این عابسه‌علی می‌نویسد و زده هزار نفر مردم ظالم را اصلاح با لیبس‌ها و قیافه‌های اسلامی حتی پیشانی از سجده ورم کرده هستند که منحرف شده‌اند و نور تکفیر می‌کنند و می‌فرماید این‌ها سگ‌ها رند که تا آخرین نفس با بدیان‌ها جنگید."

استقرار می‌یابند که خطر کمتری آنها را تهدید می‌کند. جا بزه‌گیران جنگی به خصوص در شهرهای خرم‌آباد و تبریز قرار و ان دیده می‌شوند. دولت برای اخذ کمک برای جبهه‌ها از مردم راه‌های متفاوتی کشف و با دغ کرده است. کمکی که در هفته دوم تیرماه از بازار جمع‌آوری و با سرودن و تبلیغ زیاد همراه بود بیشتر از طریق اتحادیه‌های صنفی و تعاونی جمع‌آوری شد و حزب اللهی‌های جناح روزنامه‌ها رسالت از جمله با دمجیان و اما نی و بقیه گروه برای خودنمایی در برابر خمینی دست به این خوش خدمتسی زدند. این فشار بر کسبه و اصناف اکنون دامنه بیشتری گرفته و چند روزی است که از طریق رسانه‌های گروهی مقدماتی یورپی مالیتی فراهم می‌شود. احتمالاً بزودی شاهدنا رهای زیاد دی برای دریافت مالیت از منازده‌ها ران و کسبه خواهیم بود.

یزشکان ایرانی

اعتصاب و اعتراض

ادامه دارد

بقیه از صفحه ۱
پزشکان، ۴۱ تن از آنان را دستگیر و با زدا شدت کرد و سازمان نظام پزشکی ایران را که مسئول این اعتصاب بود، محفل ساخت. مطابق لایحه قانونی ای که مورد اعتراض پزشکان قرار گرفته است همسر بیماران بدتحت درمان پزشک هم جنس خود قرار گیرد. بدین ترتیب زنان تنهایی توانند به پزشکان زن مراجعه کنند، اما تعداد پزشکان زن ایرانی برای ۲۱ میلیون زن ایرانی تنها ۱۵۹۵ نفر است. به موجب لایحه جدید، پزشکان نباید بدون موافقت قاضی شرع، بیماران را که "معارض با خدا و مقدساتی الارضی هستند، درمان کنند. پزشکان می‌گویند که این ماده از لایحه تنها به مخالفان سیاسی رژیم آیت‌الله خمینی بساز می‌گردد. دکتر غلامعلی تریقی، سخنگوی سازمان نظام پزشکی ایران در این باره می‌گوید: "دولت می‌خواهد پزشکان را به جاسوسان رژیم تبدیل کند. اما ما، بنا به سوگندی که خورده‌ایم وظیفه داریم که هر بیماری را که به ما نیا زدا شده باشد درمان کنیم. رژیم جمهوری اسلامی برای جلوگیری از اعتصاب ۱۴ و ۱۵ ژوئیه چهل و یک تن از پزشکان را دستگیر و زندانی کرد. دکتر محمدعلی تریقی رئیس سازمان پزشکی ایران و وزیر پزشکی شمس ۸۲ ساله که در جامعه پزشکان ایرانی مقام پیشکسوتی را دارا است، از جمله پزشکان با زدا شده بوده‌اند. روز ۸ ژوئیه حجت‌الاسلام شمس رفسنجانی در نماز جمعه از پزشکان ایران خواست تا کشور را ترک گویند. وی خطا به پزشکان گفت: "شما همه تان مجرمید، ما به شما خیلی امتیاز دادیم. اما حالا دیگر نیازی به شما داریم و نه نازتان را می‌کشیم. هادی منافی، وزیر پیشین بهداشتی نیز به شوبه خود پزشکان را اعضای راه متهم کرد که خود را به "امریکا، شیطان بزرگ" فروخته‌اند. وی ضمن سخنان خود خطا به آنان گفت: "شما می‌خواهید که مردان بتوانند با استفاده از عنوان پزشک زنان و الممس کنند. در واقع شما می‌خواهید در بیماران و در ماننا گاه‌های خصوصی فحشاء را رواج دهید." به گفته منافی، جمهوری اسلامی آماده است تا همه پزشکان را اعتصابی را از کار برکنار کند و این در واقع تقریباً همه پزشکان ایران را شامل می‌شود. وی روز ۲۱ ژوئیه ضمن سخنان خود گفت: "ما قادریم به نیروی ایمان مان، خودمان را معالجه کنیم. رستگاری در آن دنیا برای امت حزب الله بسیار مهم تر است تا سالم بودن در این دنیا فاشی." با وجود این، رژیم جمهوری اسلامی سه هزاران پزشک مسلمان به کشورهای پاکستان، هندوستان و بنگلادش اعزام کرده است. افریقای جوان - ۲۵ ژوئیه ۸۶

جستجوی متکان

ضربه نگاری بر پیگردشمن

مهدی عباسی در باره زکشت از سفر حج به مدینه وارد شد و در مسجد نبوی به منبر رفت و آغاز به وعظ کرد. ضمن وعظه به خود ستایی پرداخت و گفت در سایه تداوم بیرون رفتن از این سرزمین، من چنان عدالتی برقرار شده است که در قلمرو حکومت اسلامی کسی جز آنست که در دیگری ندارد. عربی که با من منبر نشسته بود از راه دهان تیزی رها کرد یا به اصطلاح رایج "شیشکی" محکمی بست. ملازمان خلیفه عرب را گرفتند و برای با زجوبی به نزد وی بردند. مهدی گفت ای مرد، من پرستم رسول خدا و خلیفه مسلمینم و تو به من استهزا میکنی؟ عرب گفت: ای خلیفه، آنچه را تو در باب احکام گفتی من گوش دادم و تصدیق کردم، اما وقتی از عدالت خودت لاف زدی آن حرکت بی اختیار از من سرزد چرا که دیدم تو بر من برتری ندیده ای و چشم در چشم آمد محمد دروغ می گوئی.

مهدی گفت از کجا بر تو معلوم شد که من دروغ می گویم؟ عرب گفت: از آنجا که من خودم صاحب مزرعه خوبی بودم و ما آن مزرعه را به غیب از من گرفتند و آنچه تنظیم کردم داد من ندادی، چون ترا با خودم چنین یافته ام حال دیگران را هم بحال خود قیاس می کنم.

مهدی گفت من خلیفه ام و مال و جان مسلمانان در قیامه اقتدار من است هر چه از من صدور یا بدعین حق و محض صواب است. عرب گفت: ای خلیفه اگر سخن اول تنو تیزی جایزه داشت مدهی این سخن دو تیز است!

جواب سخنرانی هشتاد دقیقه ای میر حسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی همان است که آن عرب به مهدی خلیفه گفت:

آقای نخست وزیر هشتاد دقیقه حرف زده و آسمان را به ریسمان بافته تا به کسی که در داخل رژیم گوشه ای از اوضاع وخیم کشور را فاش کرده اند بگوید وقتی ما دروغ می گوئیم قرائت نیست ما همچنان را با زکندیم. با پدیده یکمده دروغ بگوئیم و نگذاریم مردم به پند اوضاع مملکت آنچه را است. منتهی بعد از سخنرانی ایشان آن ها بی هم که حرف های دیگران را شنیده اند به این حدت نرسیده اند بودند فهمیده به حرکت انقلاب اسلامی و استقرار رژیم آخوندی ایران در چرخه وضعیتی بسری بردوجه آینده ای در پیش دارند.

یکی از سوارانی که نخست وزیر جمهوری اسلامی از زکشت بر آن گذارده گوزارش رئیس اتاق بازرگانی جمهوری اسلامی است در سمینار وگرمای:

رئیس اتاق بازرگانی در آن گوزارش گفته بود با تقلیل قیمت نفت و کاهش قیمت دلار، درآمد ارزی دولت در سال جاری از شش میلیارد دلار ارتقا یافته است و در صورتی که فکر عاجلی نشود بیش از دو میلیارد نفر بیگاری می شوند.

نخست وزیر جمهوری اسلامی "اولاً از حسن نیت اتاق بازرگانی در برخورداری چنین سمیناری مطمئن نیست و به کتایه میگوید: "بندگاری به اهدا آن ها نرسد، انشاء الله هدفها همه در جهت اصلاح و پیشبرد انقلاب باشد... و بعد، با فقه می کند: "روند کار در شرایط انقلاب و در شرایط جنگ اینست که با اطلاعات حساب شده و بطور منظم و کار ملاحظه برنا هر چیزی شده و هماهنگی مسائل را مطرح کنیم نه اینکه یک ارگان غیر دولتی که بیوعی خودش را بدولت می بندد بیاید مطرح کند و اطلاعات را با مقدار بیشتا وریهای خود عدم بینش خودش غلبت ترکند و اطلاعاتی در اختیار ما بگذارد که دولت بخاطر تبلیغات آن با بدما هها بدو تا مشکلات ناشی از آن را حل کند."

معنی فرمایش آقای نخست وزیر روشن است. ایشان به زبان خیلی ساده میخواهد بگوید ما باید برنا منطقی برای دروغ گفتن نداشته باشیم. دروغ یمان با پدیدارنا هر چیزی شده و هماهنگی باشد. وقتی دولت در سوده کل کشور در آسود نفت را هیجده میلیارد دلار پیش بینی می کند در حالی که خودش میدانند دروغ می گوید و مجلس هم آن را تصویب می کند در حالی که وکلا می دانند دولت دروغ می گوید و آن ها به بوجه مجلس را می دهند دیگر درست نیست رئیس اتاق بازرگانی حساب کند و رقم عدد بدست بدهد که در آمد نفت از شش میلیارد دلار تجاوز نخواهد کرد.

مصاحبه "صدای آمریکا" با دکتر عبدالرحمن برومند

آمادگیهای ما در براندازی استبداد دینی

کشور در دوره بعد از خمینی، از برومند پرسیدم، باید داد. بعد از سقوط رژیم هدف نهضت مقاومت ملی، کدالیه می دانند، نهضت حزب نیست بلکه حالت یک جبهه را دارد که از افق های مختلف سیاسی در این سال زمان جمع شده اند. این افق ها از چپ غیر وابسته گرفته تا راست غیر وابسته هستند. از به اصطلاح سوسیالیست گرفته تا لیبرال، هست ولی همه در یک جبهه اشتراک عقیده دارند و آن آزادی ملت ایران و استقلال مملکت ایران است. استقرار حاکمیت ملی است یعنی ملت باید همواره حاکم بر سر نوشت خودش باشد و در اداره مورمملکت مشارکت داشته باشد، دمکراسی باشد و وقتی حاکمیت ملی مستقر شد کلیه مسائل داخل ایران حل می شود.

دبیر اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران می افزاید: پس از استقرار حکومت دمکراسی، یک حکومت موقت در کمال استحکام در چهارچوب قانون اساسی مشروطیت انتخاب با آزاد دیرگزار می کنند تا مردم هر نوع دولتی را که مایلند انتخاب کنند. صدای آمریکا: در مورد مشکلاتی که رژیم آینده ایران در زمینه استقرار مجدد نظم و قانون در ایران آشفته ما آن رویو خواهیم پذیرسیم:

برومند: "البنه اداره مملکت کار مشکلی است بخصوص اداره ایران بعد از سقوط این رژیم که بیست و هفت سال است که بزرگترین و سیاه ترین جنایاتی که تاریخ ایران به خاطر داشته مکتب شده، البته اگر کار مشکلی است ولی کار غیر ممکن نیست، چون دولت بعد از دولت خمینی، یک

دولتی است متکی به قانون ما هر چه قدر که با اقتدار رنجی و فردی مخالف هستیم، با اقتدار قانون موافقیم. ما در قوانینی که در مملکت داشتیم، قبل از فتنه خمینی، بیش بینی تمام این مسائل شده بود. بعد از خمینی آزادی به مردم داده می شود که بتوانند عقیده شان را بیان کنند، ولی با نوشتن، با تطبیق و خطابه. هیچ کس عقیده اش را با اسلحه نمی تواند به دیگری تحمیل کند، اسلحه می شود اسلحه تحویل دولت بشود و هر دسته ای هر زمانی که از تحویل اسلحه خودداری کند یا برای پیشبرد مقاصد خودش دست به اسلحه ببرد بموجب قانون، با اسلحه و با کمال غنونت و شدت بسه او با سخ می دهیم که سرکوب خواهد شد."

صدای آمریکا: در مورد جبران لطماتی که در دوره خمینی به ایران وارد شده و مدت زمانی که جبران این خسارات طول خواهد کشید از برومند سؤال کردم:

برومند: "البته خسارات خیلی سنگین است. ولی ملت ایران یک ملت فقیری نیست. منابع ثروت بسیار وسیع در اختیار دارد. هر سال های سال می توانند بجای بگوئی احتیاجات مملکت با شد که خود می تواند منابع جدید در آمد و تولید برای مملکت فراهم کند. فقط به محض اینکه در مملکت نظم و قانون حاکم شد، کافی است که حکومت آینده ایران یک حکومت دلسوز و با کدالیه می باشد که بزودی تمام این خسارات جبران می شود و ایران با زوری بای خودش با بستن دروازه های راه گشایه است در دنیا اجرا زکند."

صدای آمریکا: برومند می گوید حکومت آینده که حکومت ملی خواهد بود، بلافاصله به جنگ با عراق بایان خواهد داد اما این کار را بایان خواهد داد و عراق باید از جمله فرار داد اجرا بر آید که با ایران مضار کرده همچنان محترم بنام دارد و اختلافات خود را با ایران بنام دارد مسائلت آمیز حل و فصل کند. در مورد رفتن آقای مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق به عراق، آقای برومند می گوید:

"آقای رجوی درست به همان جایی که باید برود رفت. دیگر تردیدی نیست که آقای رجوی یک عامل عراقی است."

رادیو صدای آمریکا روزه از وکیه گذشته مصاحبه ای را که با دکتر عبدالرحمن برومند دبیر هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران بعمل آورد بخش کرد و هموطنان ما در داخل کشور از متن آن آگاهی یافتند در این مصاحبه گوینده صدای آمریکا در مقدمه گفتگو گفت: عبدالرحمن برومند ابتدا درباره تشکیلات نهضت و فعالیت های بیرون مرزی و درون مرزی آن توضیح داد و گفت: به سبب جو حاکم برای براندازی عملیاتی نهضت مقاومت هریک مستقلاً و مخفیانه فعالیت می کنند و با سوری سرکزی نهضت در خارج از کشور مستقیماً تعارض ندارند. به این خاطر که اگر هسته های مقاومت و رفتن فعالیت محدود باشد.

برومند که مسئول فعالیت های بیرون مرزی نهضت مقاومت ملی است می گوید: "نهضت نخستین جنبشی بود که برای مبارزه علیه رژیم مافوق فاشیستی خمینی بوجود آمد و اصلاح دید که یک تشکیلات مرکزی در ایران که قابل انهدام توسط رژیم باشد بوجود نیاید اما برای روز سر نوشت این هسته ها که مخفیانه فعالیت می کنند یکدیگر را خواهند یافت و بهم خواهند پیوست."

برومند می گوید: تمام پیش بینی های لازم تدارک دیده شده برای روزی که با بداین هسته ها بهم ببینوند و آن روزی است که قیام اصلی برای سرنگون کردن این رژیم صورت خواهد گرفت.

برومند می افزاید: "شاخه نظارت نهضت مقاومت ملی ایران، سابقه فعالیتش بیشتر از شاخه غیر نظارتی است. البته وقتی ما از شاخه سیویل صحبت می کنیم هدف ما بنسباز به مسالمت آمیز نیست، چون در شاخه غیر نظامی و سیویل هم عناصر مسلح را که ما در گذشته مسلح شدن و بنبردمسلحانه را دارند وجود دارد. با بد ملت در روز قیام آماده باشند که اگر رژیم بر سر این قیام مسلحانه به آن پاسخ دهد."

آقای برومند می گوید: فرار رسیدن روز قیام با شرایطی توأم است که قسمت اعظم وعده ها به عهده خود مردم است. در درجه اول اراده ملت ایران است برای سرنگون کردن این رژیم. وقتی این اراده به تمام معنا در ملت ایران بیدار شد، آن وقت یک اقدامات مقدما می هست که خود مردم در هر گوشه و در هر سطحی و در هر شغلی که هستند بنسباز به امکانات عملی خویش، در کار، شناسایی زندگی خودشان اقداماتی که ما خطوط کلیش را مثل مبارزه منفی، عدم ظاعت و نافرمانی بجز صورتی که ممکن باشد و بسا تضعیف بنسباز به رژیم بجز صورتی که ممکن است، از طریق وارد کردن خسارات از طریق نپرداختن مالیات، با بد چنین شیوه ها بی ریکا برینند. این شیوه ها وقتی مدتی بکار بسته بنسباز به محیط آماده می شود برای اینکه تاریخ قیام معین بشود و روز قیام به جلویفتد."

نماینده صدای آمریکا: "مبارزه های مردمی که گاهی می جوی و گاهی نمی جوی بگاری رود و آثاره بسه وضعیتی است که به قول بعضی ها یک قدرت بزرگ آغاره کند که زمان انقلاب با قیام در ایران فرار رسیده و مخالفان رژیم از کمک آن قدرت بنسباز به رهنشند نظر آقای برومند را پرسیدم:

برومند پاسخ داد: "راجع به این چراغ سبز نهضت مقاومت ملی ایران به کرات نظر خود را رسماً اعلام کرده است. نهضت مقاومت ملی، هرگز به چراغ سبز اعتقاد ندارد و وقتی مبارزات را شروع کرد چراغ سبزی زده نشده بود و تنها سازمان سیاسی بود که در خارج از ایران بوجود آمد و برای مبارزه و نجات ایران اقدام کرد و منتظر چراغ سبزه برای آغاز مبارزات بود و نه در آتیه برای هر کار دیگری منتظر چراغ سبزه است. صدای آمریکا: در مورد مرحله بعد از سقوط رژیم خمینی، نحوه اداره امور

عجب اینکه آقای نخست وزیر در مقدمه اظهاراتش ناهایت کبد می کند: "یکی از افتخارات نظام جمهوری اسلامی اینست که در کشور ما اطلاعات محرمانه به آن صورتی که در کشورهای دیگرست وجود ندارد و مردم ما همواره در جریان اصلی ترین و مهم ترین تصمیم گیری ها هستند."

عربی خوب گفت که اگر حرف اولت تیزی جا بزه داشت به حرف دومت دوتیز باید داد. خوب، اگر در جمهوری اسلامی چیزی پنهان از مردم وجود ندارد دیگر از چه می ترسید؟ رئیس اتاق بازرگانی با راست می گوید یا دروغ. اگر راست می گوید چرا دیگر خشم گرفته اید؟ شما هم بیایید به مردمی که دعا می کنند نسبت به شما اعتمادا دهنده و سوسیالیست ها را تا بنده می کشند و حاضرند بهای این سیاست ها را هر چه باشد با رفیق و رفقا بپردازند صراحتاً بگوئید آری، مسأله صد و شانزده میلیارد دلار در آمد نفت را در طول هفت سال صرف کرده ایم تا ایران را به این روزی که می بینید بیاوردیم و حال آنکه در آن زمان به سالی شش میلیارد دلار رسیده است با زرا همان عوض نمی شود، این درآمد را نیز همچنان صرف داده جنگ و دروازه انقلاب و تربیت تجهیزات تروریست و چرب کردن سپیل حافظ اسد می کنیم.

شما میخواهید بگوئید رئیس اتاق بازرگانی چند گفته است، گزارش محرمانه مربوط به وضع اقتصادی و مالی کشور هم که از سازمان برنا مدو بوده به مطبوعات درز کرده است و اکتیو ندارد ولی در همین حال خودتان می گوئید دولت با یک استکار روی سابقه و یک اقدامات نخلایی شکستی انگیز، برای درهم شکستن توطئه ها به دستگا های اجرائی کشور بخشنا کرده و دستور داده است ۶۲ میلیارد تومان از بودجه های عمرانی و جاری بگا هند.

این قسمت از فرمایشات آقای نخست وزیر حقا چند بار بر چیزی که آن عرب گفت استحقاق طله دارد، می فرماید: "ما در فروردین ماه یک اقدام انقلابی بی نظیرویی سابقه انجام دادیم، در آن ماه بخشنا می داشتیم بسه تمام دستگا های اجرائی کشور و بسه آن وزارت برنا مدو بوده و تمام دستگا ها موظف شدند که ۶۲ میلیارد تومان صرفه جویی کرده و بسه های عمرانی و جاری کشور داشته باشند... ما در حقیقت با این اقدام اولین ضربه را بر پیگردشمن وارد کردیم!"

عجب ضربه جانیانی! آقای دولت فقط دو هفته بعد از آنکه بودجه مجبول خود را بر مبنای هیجده میلیارد دلار درآمد نفت با امرار و فشار به تصویب مجلس میرساند ۶۲ میلیارد تومان از اعتبارات عمرانی و اجرائی حذف می کند، یعنی دستوری دهد که کلیه طرح های عمرانی متوقف شود و معلوم است که این تصمیم مستعانه انقلابی بسه تعطیل چه تا سیاست و بیکاری چه تعداد کارگروگان رمندهی نجامد.

نخست وزیر می گوید که گاهی بهای نهضت و بسه در رفتن میلیارد ها دلار ثروت ملی ایران را "لطاف خلیفه خداوندی" میبندد، لاجرم باید بگوئید تعطیل شدن کارگا ها و بیکاری شدن کارگران و متوقف ماندن طرح های عمرانی در ایران ضربه گاری است بر پیگردشمن!

تلفن خبری
همه پیمان عزیز
هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.
شماره تلفن: ۸۵-۸۵-۲۶-۲۳ پاریس

نشانی:
QYAM IRAN
C.O.C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد